



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۶۵

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳ سپتامبر ۲۰۰۸ - ۱۳ شهریور ۱۳۷۸



## در سالروز کشتار زندانیان سیاسی یاد جانباختگان را گرامی میداریم!

ایران، اندونزی، شیلی، آرژانتین، رواندا، یوگسلاوی...  
هیچ جنایتی تا ابد زیر خاک مدفون نمیشود!



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## زندانی، خاوران، اینروزها!

واژه زندانی شاید برای نسل جدید همان معنایی را نداشته باشد که برای نسل بخون کشیده انقلاب ۵۷. مقاومت و قهرمانی و مبارزه و تسلیم نشدن در اوضاع امروز همانی نیستند که در دوره ای که انقلاب به مسلخ برده میشد بودند. شکاف نسلی و ویژگیهای امروز جامعه قرن و بیست و یکمی ایران، که در تناقض خردکننده اسلام و سرکوب و جنگ و مقاومت بسر میبرد، شاید المنتهائی از دوره های پیشین را در خود دارد اما همان نیست که نسل انقلاب ۵۷ تجربه کرد. نه افکار و عقاید و روشهای مبارزه همانند و نه حکومت اسلامی همان است. نه مردم و طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی و نه حکومت ادامه سیر خطی آن دوران نیستند.



در فردای جدال در اوستیای جنوبی: صف بندیهای جدید؟  
علی جوادی  
صفحه ۷

## گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران اخراجی ایران خودرو دیزل!

ایران خودرو؛ شروع اخراجها، دزدی و کلاهبرداری از دستمزدها!



## کارگران نساجی سنندج در مقابل کارخانه تحصن کردند

گزارشی از تحصن و مذاکره کارگران



\*توهم به پیروزی یا  
خود فریبی؟  
در حاشیه مذاکره فعالین  
زنان با مجلس اسلامی

\*هیاهو بر سر هیچ، ظاهر چپ، باطن راست!  
آذر ماجدی  
صفحه ۱۴

## اعتصاب

\* تشکیل کمیته دفاع از خود  
\* هدایت یا فرماندهی؟

سپهر  
صفحه ۹

زندانی و خاوران برای ما بازماندگان یک کشتار عظیم قرن بیستم امروز را به گذشته وصل میکند اما برای نسلی که میخواهد جنگش را با این رژیم به فرجام برساند تنها یک تاریخ است. اینکه ضروری است و باید از این تاریخ درس گرفت و آموزه ها و دستاوردهای آن را در جبهه های نبرد طبقاتی امروز بکار بست تردیدی نیست. اما اینکه با همان توشه و روشها و تجارب میتوان در جنگ امروز پیروز شد جای تردید جدی هست. در فرهنگ و روش زندگی و نگرش نسل امروز، در خصوصیات و مؤلفه های جنبشهای درگیر در جامعه امروز ایران، تفاوتها بسیار بیشتر از شباهتها به آن دوران است. مفاهیم و ارزشها و ضد ارزشها یکی نیستند. آنچه بر ذهن و روان نسل قبل سنگینی قابل توجه ای دارد برای نسل جدید و جنبش اعتراضی امروز همان جایگاه را دارا نیست، و متقابلاً آنچه از اهمیت و



اعدام،  
و راه مبارزه با آن

گفتگو با نسرين رمضانعلی  
صفحه ۱۳

## کردستان ایران "پدر" ندارد!

دوران عشایر گذشته است

سیاوش دانشور  
صفحه ۱۶

در صفحات دیگر؛ اعتصاب در گروه صنایع فلزی ایران، اعتراض کارگران شهرداری اندیمشک، اعتراض بازنشستگان اندیمشک، اعتراض کارگران کشت و صنعت مهاباد، اعتراض کارگران بنادر خوزستان، حمله با دستفروشان مهاباد، "اینترنت ملی؟!، و ...

صفحه ۲

## زندانی،

## خاوران، اینروزها...

آنها تأثیرات اساسی گذاشت اجتماعاً نقد شدند. وقتی زندانی در آندوره برخلاف دوره شاه، صرفاً الیت سیاسی و دانشجویان و تحصیلکردگان افشار ناراضی میانی نیستند، و عبارتی زندانی شدن و زندانی و اعدامی داشتن به



معضل بخش بزرگی از مردم تبدیل میشود، دیگر عبارات و اسطوره های قدیمی کفایت توضیح این پدیده را ندارند. و امروز بسیار جالب تر است. کمتر جوانی هست که چند بار زندان نرفته باشد. خیلی ها وقتی در یک حرکت شرکت میکنند، خود را برای دستگیری و چگونگی رها شدن و شرکت مجدد آماده میکنند. زندان دارد به یک داده و یک ایستگاه موقت در مسیر تلاش علیه جمهوری اسلامی تبدیل میشود. زندان و زندانی سیاسی مفهوم الیستی دوره های پیشین را از دست میدهد و این نشان گسترش ابعاد اعتراض اجتماعی و عوض شدن خصوصیات مقاومت و تلاش علیه ارتجاع اسلامی امروز است.

در این دقایق که مشغول نوشتن این متن هستم مرتباً اخبار اعدام در شهرهای مختلف و دستگیری و شکنجه علنی خیابانی را مشاهده میکنم. هنوز بعنوان یک جامعه اسیر شده در منگنه اختناق و اسلام و سرمایه قربانی می‌دهیم. اما هنوز جنگ و مقاومت ادامه دارد. هنوز در چهره قاتلین و میرغضب ها ترس و وحشت قابل مشاهده است و چه دلیلی روشن تر از همین نمایشات خیابانی اعدام و شکنجه!

اینروزها در خاوران سرود سوسیالیسم میخوانند، علیه اعدام سخن میگویند، آزادی زندانیان سیاسی را مطرح میکنند، زندانیان سیاسی اسم و نامشان در مجامع جهانی ثبت است، آنروزها ما زندانیان و نسل

قوانین آپارتاید را تحمل نمیکنند، در خیابانها و مجالس و در سطح جامعه "دیگر قبول نمیکنیم" رژه می‌رود. زمانی رهبران جنبش شورائی کارگری و فعالین جنبش کارگری را دسته دسته کشتند و شوراهایشان را "مالیدند" و آواره شان کردند، امروز کارگر معترض و جنبش کارگری در فقری بمراتب شدیدتر و قوانینی بشدت دست و پاگیرتر در اعتصاب و اعتراض روزه علیه سرمایه و حکومتش فراخوان میدهد. همه چیز جامعه امروز با وجود حکومت اسلامی و استحکام دستگاه سرکوب اش متفاوت است. آنزمان در زندان بعنوان مرکز و ثقل قدرت حکومت بالاترین حد اختناق حاکم بود، امروز با تمام شکنجه و روشهای غیر انسانی "مدرنی" که علیه زندانی بکار می‌برند، زندان و زندانی یک جبهه دیگر مبارزه و حرف زدن و گردن نگذاشتن است. گویی دیگر زندان کاربرد کلاسیک اش را از دست داده است. جنگ نابرابر هنوز ادامه دارد. این نسل به جنگ آمده است و برخ کشیدن شمه هائی از گذشته نمیتواند ساکتش کند. وقایع انقلاب 57 برای نسل امروز شباهت زیادی دارد به دوران

**روز پیریوزی این پرده سنگین و تاریک را کنار خواهیم زد. با برپائی مراسمهای تجلیل و بزرگداشت از عزیزان مان که در جنگی نابرابر جانباختند، به آینده آزاد و بدون اعدام و بدون زندانی متعهد میشویم. اما نسل امروز برای پیریوزی باید مثل هر جنبش پیشرو چکامه اش را از آینده بگیرد.**

مصدق و ماجرای 28 مرداد برای نسل مدرن انقلاب 57. هر کسی هر چیزی در نکوهش نداشتن حافظه تاریخی بگوید یا نه، این نسل ناچار است راهش را در چهارچوب امروز بباید و آینده اش را براساس افقی روشن و مبتنی بر مؤلفه های دنیای امروز تبیین کند.

هیجوقت به قهرمانی و اسطوره و اساساً اسطوره سازی اعتقاد نداشتیم. این مقولات در همان انقلاب 57 که در ابعاد میلیونی نسل آندوره را به میدان سیاست پرتاب کرد و بر زندگی و آینده

انقلابی حاکم بود، اما در یک رنج تاریخی سنگر مقاومت و مقابله با ارتجاع زمانه بودند. جمهوری اسلامی روی دوش کشتار این نسل بپا شد. جمهوری اسلامی بدون برپائی چوبه های دار و میدانهای تیرباران و ترورهای خیابانی و کودتائی عظیم و خلق تف آباها و لعنت آباها و خاوران ها قابل توضیح نیست. عکسهائی که امروز در خاوران مشاهده میشود سمبلها و نمونه های یک کشتار وسیع اند. یک تفاوت امروز و آندوره اینست که زندانی بدون محاکمه و یا در بیدادگاهی دو سه دقیقه ای و بخشا با شلاق و بدون کوچکترین موازین ظاهری و فرمال حقوقی به اعدام و یا محکومیتهای طولانی محکوم میشد. در موارد زیادی اعدامها حتی محاکمه نشده بودند و در سال 60 فاصله دستگیری و اعدام شاید ساعاتی بیش نبود. در آندوره اگر ساک و وسائل ناچیز زندانی به خانواده تحویل داده میشد پول تیر را هم میگرفتند. مادر و بازمانده زندانی در خلوت خود میگریست و زندانی هنوز زنده و همیشه در اتاق

اولویت در تفکر و حرکت نسل امروز برجسته است مکان چندان در دیدگاه و تجربه نسل سیاسیون انقلاب 57 ندارد. این مسائل که شاید بیشتر قلمرو جامعه شناسی سیاسی است و بررسی آن در تعیین روش و سبک کار و زبان تبلیغ و نوع سازمانگری و ارجاع به گذشته و هموار کردن مسیر حال و آینده اهمیت جدی دارند، دستکم این اعلام خطر را میکند که دچار نسلآزی و اسارت در گذشته نشویم و شکاف نسلی را به شکاف سیاسی غیرقابل پرکردن تبدیل نکنیم.



بعنوان یک بازمانده کشتارهای جمهوری اسلامی و بعنوان کسی که با زندانیان زیادی در لحظه آخر وداع کرده است و هنوز صورت عزیزشان در مقابل چشمانم هستند، در روزهای شهریور غمی عمیق سراپای فکر و جانم را درمینوردد. زندان و زندانی برای امثال من از یکسو یادآور چهره های منحوس لاجوردی، داود رحمانی، زندان اوین و گوهر دشت و قزلحصار و سلولهای انفرادی و گاودانی و تابوت و دهها و صدها مکان و چهره خونخوار و بیرحم و بی عاطفه و قصی القلب است. از سوئی یاد آور نسلی از فهیم ترین الیت سیاسی جامعه ایران است که دهها نفر از این سران و کاربدستان و متفکرین و شبه تئورسین های امروز جمهوری اسلامی به گرد پای یکی شان نمی‌رسید. کسانی که با هر روایتی که از آزادی در زمانه خود داشتند و هر کمبودی بر نگرش و عمل و پراتیک شان در یک تحول

## کارگران نساجی سندج در مقابل کارخانه تحسن کردند

نظام خود را براساس ضدیت با کارگر و عدالتخواهی کارگری بنا نهاده است. روز روشن در هر گوشه ایران کارفرماها کارگران را بیکار و اخراج و زندگی آنها و خانواده شان را نابود میکنند. آنها را به فقر و فلاکت و تن فروشی و بیحرمتی سوق میدهند و هر اعتراض شان را با چماق "امنیت" و زندان و سرکوب و پرونده سازی جواب میدهند. از رفقایتان در نساجی کردستان حمایت کنید. اقدامات عملی و عاجل در حمایت از کارگران نساجی و در دفاع از حقوق پایمال شده همه کارگران را در دستور بگذارید.

### مردم آزادیخواه و انقلابی سندج!

تاریخ شهر سندج بویژه در سه دهه اخیر تاریخ سنتهای انقلابی و مبارزات توده ای است. بهترین و موثرترین سنگر مبارزه با تعدیها و سرکوبهای رژیم حمایت از مبارزات کارگری است. وقتی مادر زندانی محکوم به اعدام را نیروهای امنیتی به باد کتک میگیرند، معلوم است به کارگر گرسنه و کودک معصوم اش رحم نمیکنند. هیچ چیزی مشروع تر از مطالبه حق پایمال شده، مطالبه حقوق کار انجام شده، خواست ادامه کاری کارخانه و مقابله با اخراجها نیست. در مقابل سیاست شلاق و زندانی کردن و سرکوب و اعدام، باید سیاست همبستگی وسیع کارگری و مقابله با فقر و اعدام را گذاشت. از مبارزات کارگران سندج متحدانه حمایت کنید!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ شهریور ۱۳۸۷ - ۲ سپتامبر ۲۰۰۸

امروز سه شنبه ۱۲ شهریور ماه، کارگران نساجی کردستان با برپا کردن چادر در مقابل درب کارخانه دست به تحسن زدند. دیروز کارگران نساجی در مجمعی که داشتند در مورد ادامه مبارزه شان و اقدام امروز تصمیم گرفتند. کارگران برای ادامه مبارزه و مقابله با وضعیت وخیم شان از میان خود مقادیری پول جمع آوری کردند. در اجتماع و تحسن امروز کارگران تراکتهائی را تهیه کرده بودند که در آن به مردم شهر از وضعیت خود گزارش دادند و خواستار حمایت مادی و معنوی آنها شدند. توزیع این تراکتها هم اکنون در میان مردم و کارگران شهر در جریان است. یکی دیگر از تصمیمات دیروز کارگران تشکیل صندوق حمایت مالی بود. امروز کارگران چند صندوق کمک مالی را در محل درب کارخانه نصب کردند. روی این صندوقها حمایت از اعتراض کارگران نوشته شده است. کارگران اعلام کردند چنانکه طی چند روز آتی به خواستهایشان رسیدگی نشود اجتماع و تحسن شان را به جلوی استانداری انتقال خواهند داد.

### کارگران سندج!

به یاری همکاران و هم طبقه ای هایتان بشتابید. کارگران نساجی بویژه با بسته شدن کارخانه و سیاست سرداندن ادارات و فقر شدیدی که گریبانگیر آنها شده، به تنهایی نمیتوانند از پس جنگ فرسایشی دولت و کارفرما برآیند. سیاست دولت هم تداوم این جنگ فرسایشی و خسته و متفرق کردن کارگران است. شما کارگران آگاه سندج میدانید که کل دم و دستگاه سرمایه داران تا قوانین و مقامات عالی رتبه و دون پایه اش علیه کارگر است. این

## زندانی،

## خاوران، اینروزها...

کشتار شده های انقلاب ۵۷ از گمنامان بودیم. گفتیم به قهرمانی و قهرمان پروری و اسطوره پردازی هیچ وقت باور نداشتیم. چون فکر میکنم مقوله زندانی و مقاومت و غیره را باید در ظرفیتهای غیر ایدئولوژیک و اجتماعی مانند هر موضوع و واقعه دیگر در متن چهارچوبها و مقهورات تاریخی بررسی و تبیین کرد. با اینحال هیچ مبارزه و تلاش و مقاومت و جنگی بدون قهرمانی های فردی و جمعی پیش نرفته است. بخون خفتگان در خاوران و خاوران ها و نسل انقلاب ۵۷، علیرغم هر نقد امروز به دیدگاه و سنت سیاسی و محدودیتهای آندوران، صحنه های بزرگی از تلاش و مقاومت و قهرمانی و دفاع از اصول خلق کردند. بدون تردید جنگ نسل امروز با تمام خود ویژگیهایش تا هم اکنون صحنه های شکفت انگیزی خلق کرده است و پیروزی اش در گرو شناخت معضلات امروز و پاسخ روشن به آنست. آنچه امروز را به گذشته و امروز را به آینده وصل میکند، آرمانها و آرزوهای دیرینه بشر و تلاش برای آزاد زیستن است. ما موظفیم و باید تاریخ جنایت علیه مردم را زنده نگاه داریم تا روزی حقیقت روشن شود و جامعه بتواند از آن دوران وحشت عبور کند. روز پیروزی این پرده سنگین و تاریک را کنار خواهیم زد. با برپائی مراسمهای تجلیل و بزرگداشت از عزیزان مان که در جنگی نابرابر جانباختند به آینده آزاد و بدون اعدام و بدون زندانی متعهد میشویم. اما نسل امروز برای پیروزی باید مثل هر جنبش پیشرو چکامه اش را از آینده بگیرد.

### یاد جانبختگان گرامی باد!

\* اولین بار در شماره ۱۵ نشریه یک دنیای بهتر مورخه ۵ سپتامبر ۲۰۰۷ - ۱۴ شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد.

## علیه اعدام، علیه فقر، برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی!



غلامرضا غلام حسینی



منصور اسانلو



افشین شمس قهفرخی



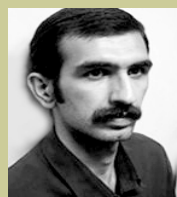
فرزاد کمانگر



محمد صالح حسینی



حبیب الله لطیفی



عابد توانچه



فرهاد حاجی میرزانی

فرهاد وکیلی، علی حیدریان، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، عدنان حسن پور، ...



## گزارشی از تحسن کارگران نساجی کردستان



مسئولین دولتی از کارگران می‌خواهند که تا روز یکشنبه به آنها فرصت بدهند تا مشکلات کارگران نساجی یعنی پرداخت حقوقهای معوقه، پرداخت مزایای کاری، حق شیفت و غیره پرداخت شود. کارگران با این توافق که تا روز یکشنبه صبر خواهند کرد از استانداری بیرون آمدند. راس ساعت ۲ نمایندگان کارگران گزارشی از چگونگی مذاکرات و تصمیمات گرفته شده را به کارگران اعلام کردند. کارگران امروز را به خانه رفتند اما اعلام کردند اگر به خواسته‌های آنها پاسخ داده نشود اقداماتی دیگر را برای گرفتن حق و حقوق خود در دستور می‌گذارند.

امروز بیش از ۱۱۰ نفر از کارگران در محل تحسن حاضر بودند. کارگران گزارشات را از نمایندگان خود شنیدند اما به هیچ کدام از این وعده‌ها باور ندارند. یکی از کارگران گفت تا وقتی در این کارخانه باز نشود، تا وقتی خودم استارت دستگاه را نزنم، باورم نمیشود. یکی دیگر از کارگران می‌گفت باید پول تو جیبیت باشد تا باور کنید.

کارگران با ناباوری محل را ترک کردند و برای روز یکشنبه قرار گذاشتند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ شهریور ۱۳۸۷ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۸

کارخانه نشستی خواهند داشت و تلاش میکنند هر چه زودتر کارگران به حق خود دست یابند. نمایندگان کارگران تا روز یکشنبه این هفته به مسئولین استان وقت دادند تا خواسته‌های آنها را پیگیری و پاسخ بدهند.

بحثی در مورد دادن یک وام ۸ میلیاردی به پرویز قربانی وجود دارد. در این نشست کارگران به مسئولین استان اعلام کردند بجای اینکه این ۸ میلیارد پول را به جیب آقای قربانی بریزید این مبلغ را به خود ما بدهید. ما در همین کارخانه تا سطح مدیریت هم کارگرانی داریم. خودمان هدایت میکنیم و کارخانه را راه می‌اندازیم. فعلا تا روز یکشنبه کارگران صبر میکنند. کارگران از اینکه بیش از ۴ ماه است حقوق دریافت نکردند بشدت عصبانی هستند.

یکی از مشکلات امروز کارگران در نساجی کردستان جدا کردن آنها به ۴ بخش است: کارگران با سابقه کار ۱۸ سال، کارگر با سابقه کار ۱۶ سال، کارگران با سابقه کار کمتر از ۱۶ سال و کارگران قراردادی. هم اکنون بیش از ۷۸ نفر کارگر قراردادی هستند که قراردادهای آنها تا پایان همین ماه اعتبار دارد. این مسئله کارگران را نگران کرده است که ممکن است قرارداد آنها تمدید نشود.

نساجی آقایان قمری اسلوکی و سید خلیل حسینی راس ساعت ۱۱ در استانداری با حکیمی و حسن زاده مسئولین سیاسی - امنیتی استان جلسه داشتند. این نشست تا ساعت ۳۰/۱ بطول انجامید. در این نشست پیرامون وضعیت کارگران و مطالباتشان صحبت شد. آنها گفتند که ما خواهان ادامه کار در کارخانه هستیم. ما قانون اساسی کار را میدانیم. ما میدانیم طبق قوانین ۱۴۱ و ۴۴ کارفرما می‌خواهد سلب مسئولیت کند. در مقابل، ما کارگران و خانواده هایمان، کارگرانی که ۱۸ سال کار کردند، امروز دست خالی باید کارخانه را ترک کنند و در صف بیکاران قرار بگیرند. کارگران از وعده‌هایی که هر بار داده میشود و عمل نمیشود خسته شدند و دیگر تحمل ندارند. می‌گویند تا کی با سرنوشت ما کل این پروژه بنیاد مستضعفان زیر سر آقای فروزنده است و سرمایه تمامی این بخشها دست ایشان است که فعلا در خارج تشریف دارند و ایشان نمیتواند حتی نامه انحلال کارخانه را امضا کند! در این میان دعوی بین مسئولین استان با مسئولین مرکزی را طرح میکنند که ظاهرا مسئولین استان تمایل دارند این کارخانه سرچایش بماند و به حیات خود ادامه بدهد. چون برای شهر سندانج این کارخانه مهم است. کارگران میدانند اینها تنها وعده است که آنها تجمع نکنند و ساده از خواسته‌هایشان بگذرند. کارگران قبول ندارند.



در پایان حکیمی و حسن زاده به نمایندگان کارگران می‌گویند که آنها تا روز یکشنبه با قربانی کارفرمای

بنا به اخبار دریافتی، دیروز سه شنبه در حالی که کارگران در مقابل درب کارخانه تجمع کرده بودند، نیروهای انتظامی یکی از نمایندگان کارگران به نام فرشید بهشتی زاد را صدا میکنند و او را داخل ماشین نیروی انتظامی میبرد. ابتدا کارگران فکر میکنند که هدف نیروی انتظامی طرح سوال از فرشید است. اما وقتی متوجه میشوند که ماشین روشن میشود و نیروی انتظامی قصد بردن او را دارد، کارگران بطرف ماشین نیروهای انتظامی میروند و مانع از حرکت آن میشوند و نماینده کارگران را بعد از اعتراض شدید از ماشین پیاده میکنند. بدنبال این واقعه حمایت و حفظ نمایندگان کارگران در دستور کارگران معترض قرار گرفته است.

امروز چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه، کارگران راس ساعت ۸ در مقابل درب کارخانه تجمع کردند. نماینده کارگران نساجی راس ساعت ۳۰/۸ با محمد جعفری معاون نیروی انتظامی نشست داشتند. این نشست در اداره اطلاعات و حفاظت برگزار شد. محمد جعفری دیروز سه شنبه به کارگران گفته بود: "ما درد شما را نمیدانستیم. حق با شما است و نیروی انتظامی تلاش میکند مشکل شما حل شود."

محمد جعفری امروز به نمایندگان کارگران که در دفتر وی حضور داشتند اعلام کرد که "حق با کارگران است و شخصا تلاش میکند که کارگران به حق و حقوق خود برسند". دولتی، یکی دیگر از سرهنگهای نیروی انتظامی، به نماینده کارگران گیر داده بود و تلاش میکرد که فضای کشمکش و بهانه گیری علیه نماینده کارگران راه بیندازد که با دخالت جعفری پایان یافت. در همان حال قرار ملاقات و مذاکره تعیین شد. نمایندگان کارگران

## گفتگو با یکی از کارگران اخراجی ایران خودرو دیزل!

**کامران پایدار:** با کمال تأسف همه ما این روزها شاهد اخراج و بیکار سازی کارگران در مراکز مختلف صنعتی هستیم. مسئله اخراجها در ایران خودرو جایگاه ویژه ای دارد. داستان این دور جدید اخراجها چیست؟ دوباره چه نقشه جدیدی علیه کارگران دارند؟

**کارگر ایران خودرو دیزل:** ببینید این داستان جدیدی نیست. اخراج و بیکار نمودن و به زبان بهتری گرسنه تر نگاه داشتن خانواده های ما کارگران چیز تازه ای نیست. من طی 7 سال سابقه کار در بخشهای مختلف ایران خودرو، یواش یواش فهمیدم داستان یک چیز است؛ تمام دعوایها بر سر لحاف ملاست. آنها فقط کارگر را میخواهند تا شبانه روزی برایشان کار و تولید کند. صدای اعتراض در نیاید، مطیع و امر بردار فقط برایشان تولید و تولید بیشتر کند تا شاید جیبهای گشادشان پرتر شود، که البته این اشتباهی حضرت مفتخور هیچگاه سیری ندارد. اخراج کارگران در فصل تابستان بخصوص پس از تعطیلات مسخره و اجباری و تابستانی برنامه تکراری و همیشگی این آقایان است. اینها از وحشیهای آدمخوار بدترند. هیچگاه که به فکر کرایه خانه، بی پولی و نداری، گرسنگی و بیماری همسر و فرزندان ما نیستند. آنها قبل از هر چیز به فکر حسابهای بانکیشان هستند. ببین یک مسئله روشن است: کارگری که مدت زیادی یک جا کار کند تمام جزییات و زیر و بم کار و روابط کاری را می فهمد. حق و حقوق خودش رو بهتر و بیشتر می شناسد. دیگر به راحتی میفهمد که چطور کلاه سرش میگذارند. میفهمد که وجود و کار خودش اگر نباشه نه کارخانه ای در کار است نه این عالی جنابان بیکاره و مفتخور. کارگر در همچنین مواقعی خطرناک می شه! او دیگر حق خودش را میخواد و این برای کارفرما و

سرمایه دارا نه به صرفه است نه قابل تحمل. باید با هزار و یک نیرنگ سر این کارگر را زیر آب کنند. به لطف خدا و آخوندها کارگر بیکار هم تا بخواهی رو زمین ریخته. این نشد یکی دیگه!

**کامران پایدار:** گفتی تعطیلات مسخره و اجباری. چرا؟ ممکنه بیشتر توضیح دهی؟

**کارگر ایران خودرو دیزل:** همراه با پوزخندی... اصلا میدانی چیه؟ از قدیم گفته اند گریه سر و چشم میخواد و عروسی دل و دماغ! من تو این قضیه مانده ام کارگری که کرایه خانه اش عقب افتاده، برای خوراک حداقل روزانه زندگیش معطل است، بچه هایش بدلیل سوتغذیه و نبود امکانات پزشکی در میان شهرکها و زاغه نشین های حاشیه تهران و دریایی از میکروب و گند و کثافت به انواع بیماریها مبتلا شده اند، بچه هایی که در این دنیای به این بزرگی آرزوی فقط یک شکم سیر از غذا را دارند، در کنار این همه فقر و بدبختی و پادروایی از طرف دیگر هم کار را تعطیل کرده اند تا عین گرگ البته درنده تر از گرگ چگونه برای دریدن و اخراج ما کارگران نقشه بکشند، من نمیدانم آخر تحت این شرایط با این همه فقر و نگرانی و اضطراب کی میتونه و کی میخواد بره مسافرت؟ اون بیشرها میرن و لذت هم میبرند ما که نمیتوانیم.

**کامران پایدار:** کدام بیشرها مسافرت میروند و لذت هم میبرند؟

**کارگر ایران خودرو دیزل:** منظورم همین عالیجنابان کارفرما و سرمایه دار و همه دار و دسته های ریز و درشتشان است.

امسال در روز جهانی کارگر من و همکارانم دست به اعتراض زدیم.

چاپیدن باهم اند. وقتی میخواهند مقابل کارگر بایستند از آخوند پیشنماز مسجد تا کارفرما و سرمایه دار و اداره بیمه و اداره کار و پلیس ضد شورش و هزار کوفت و زهر مار دیگر باهم یکی هستند. حالا کارگران که درد مشترک دارند چرا فکری به حال خودشان نمیکنند؟ مشکلات چیست؟

**کارگر ایران خودرو دیزل:** کارگران خیلی چیزها رو میفهمند، بسیاری چیزها رو هم نمیدانند و با کمی محافظه کار شده اند. البته در درجه اول سرکوب خیلی شدید است. کوچکترین حرکت و اعتراضی بشدت سرکوب میشود. هم سرکوب و هم سانسور مانند پارس خودرو و بسیاری جاهای دیگر. (اشاره به اعتصاب کارگران پارس خودرو که توسط نیروهای انتظامی بشدت سرکوب شد و دهها نفر از کارگران دستگیر شدند) البته الان مهمتر از سرکوب و سانسور مبارزات ما کارگران، شاید باورتان نشود، همین قراردادهای موقت کار و شرکتهای پیمانکاری و ترس از اخراج هاست. گرسنگی و بیماری با کسی شوخی نداره. همانطوری که اجاره خانه پایان ماه و اخراج از کار با کسی شوخی نداره. متأسفانه ما را در شرایطی قرار داده اند که از حداقلها هم محروم شده ایم. شما خودتان قضاوت کنید! اگر کارگر بیمه بیکاری داشت، اگر بابت روزهای اعتصاب دستمزدش را می گرفت، اگر دستمزدها اینقدر پایین و زیر خط فقر نبود، اگر رفاهیات ما اندکی بیشتر بود، ما با قدرت و جرات بیشتری مبارزه می کردیم و زودتر هم به نتیجه می رسیدیم.

**کامران پایدار:** اگر بیمه بیکاری بود، اگر اخراجها نبود، اگر رفاه بیشتر داشتیم... اینها به جای خود درست. حالا باید چکار کرد؟ باید از کجا شروع کرد؟ اگر کارگران به فکر تغییر وضعیت شان نباشند، بالاخره از آسمان چیزی پایین نیاید و همه رو نجات بده...

خیلی جالب است اینها حتی در روز کارگر یک عدد خودکار یا حتی یک شاخه گل هم به ما ندادند. این مسئله همین طور تا همین چند روز پیش باقی ماند. یک دفعه به تعدادی از ما کارگران قدیمی گفتند بخاطر روز کارگر، که 5 ماه پیش بوده، پولی به حسابمان بعنوان پاداش واریز شده است! بعدا فهمیدیم چیزی جز فریب و شیربه مالی برسر ما کارگران نبوده است. توجه کنید! اینجا جالبه، آقای بلوری یکی از مدیران تولید و یکی از منفورترین چهره های ضد کارگری در بین کارگران، به مناسبت روز کارگر 5 میلیون تومان و برخی دیگر از همدستان بالا و پایینش همه پاداش های چند میلیونی گرفتند! برای تعداد محدودی از ما کارگران، حتی چند نفری هم که در بین ما بخاطر فشار و سختی کار دچار نقص عضو شده بودند، بین 20 تا 50 هزار تومان پاداش دادند!

مسافرت را امثال حاجی خرخانی یکی از مسئولین اصلی ایران خودرو باید بروند که هم از توبره میخورد هم از آخور. هم حقوق میگیره هم انواع پاداش و سختی شرایط کار و آکورد می گیره و هم دزدی می کنه! این جانور ظاهرا تو حراست است اما در اصل مسئول فروش ضایعات شرکت است. چون نان و آب اینجاست. تازگیها دستشان رو شده بود. طی چند ماه بیش از 800 تن ورق آهن را از شرکت بیرون بردند و فروختند. گندش که بالا آمد همه با هم تیبانی کردند و مسئله به خوبی و خوشی ماستمالی شد! منظورم از بیشرها این جک و جانورا بود. یادم میاد یک روز برای گرفتن یک برگ کپی از شناسنامه ام به امور اداری مراجعه کردم. حاضر نشدند یک کپی برای من بگیرند. گفتند این کار شخصی است و این دستگاه کپی اموال بیت المال!

**کامران پایدار:** اینها برای اخراج و سرکوب کارگران و خوردن و

## گفتگو با یکی از کارگران اخراجی ایران خودرو دیزل!

**کارگر ایران خودرو دیزل:** اگر ما هم به مذهب اعتقاد داشتیم دیگر نیاز به سقوط فرشته ای از آسمان برای نجات خود نداشتیم. ما هم مثل آخوندها و مشتی حقه باز و کلاه بردار این ریش تا حالا صد باره با دروغ و کلاشی بار خودمان رو بسته بودیم. من فکر میکنم ما کارگران همه چیزمان را از دست داده ایم. شغل نداریم، درآمد نداریم، استراحت و سلامتی نداریم، حرمت را هم برای ما نگذاشته اند! همه چیز از دست رفته است!

اما فکر میکنم اصلی ترین اهرم قدرت یعنی کار ما، یعنی اعتصاب و تعطیلی کار همیشه در دست ما خواهد بود. همین ایران خودرو را با این همه گستردگی اش ببینید. فقط کفایت چند تا از بخشهایش فقط یک روز کار را تعطیل کنند تا صدها میلیون تومان خسارت و ضرر برای شرکت به بار آید. تا پشتشان بلرزد و در برابر ما زانو بزنند. اما این هیچگاه شدنی نیست مگر با یکدلی و اتحاد و یکپارچگی همه ما کارگران.

**کامران پایدار:** ممنونم. به امید اتحاد و یکپارچگی بیشتر کارگران. \*

## ایران خودرو؛ شروع اخراجها، دزدی و کلاهبرداری از دستمزدها!

گسترده کارگران ایران خودرو در چند ماه اخیر برای افزایش دستمزدها، اخیراً مسئولین ایران خودرو مبلغ ۱۰ هزار تومان را به طور سراسری در فیش حقوق مرداد ماه کارگران اضافه نموده اند. البته در کنار این افزایش ۱۰ هزار تومانی به فیش حقوقها، بطور متوسط مبلغ ۷ هزار تومان به میزان مالیات و برخی کسورات افزوده اند! بعبارتی دیگر عوامفریبی "اضافه کردن دستمزدها" تنها به به رقم مسخره ۳ هزار تومان رسیده است. یکی از کارگران ایران خودرو دیزل می گفت: "این بی شرفها از این دست میدهند و از آن دست میگیرند و از آن طرف نقشه اخراج و بیکار سازیمان را میکشند. ما این جانوران رو خوب می شناسیم. کور خوانده اند!"

### کارگران ایران خودرو!

قبلاً کارفرمایان ایران خودرو گفته بودند که هدفشان از تعطیلات اجباری تابستانی که حقوقی برای آن پرداخت نکردند، تجدید سازمان تولید و بالا بردن تولید و راحت شدن از "کارگران ناراضی و فرسوده" است. تحمیل شرایط برده وارتر کار در کل ایران خودرو هدف

بنا به خبر دریافتی، با اتمام تعطیلات اجباری در ایران خودرو و شروع مجدد روال کاری از دوم شهریور ماه، موج جدیدی از اخراجها و استخدام جدید کارگران قراردادی شروع شده است. استخدام کارگران جدید قراردادی با دستمزد ۲۱۹ هزار تومان و از طریق شرکت‌های واسطه پیمانکاری بدون هیچ گونه مزایای جانبی صورت میگیرد. همینطور اخراج کارگران قدیمی و با سابقه تقریباً بصورت هر روزه و بصورت فردی پیش می‌رود. هدف از سیاست اخراج فردی و مداوم کارگران قدیمی و پرهیز از اخراجهای جمعی برای جلوگیری از اعتراضات کارگران علیه موج جدید اخراجها است.

همزمان با سیاست اخراج فردی و مداوم کارگران در بخشهای مختلف ایران خودرو، در چند روز اخیر صدها کارگر جدید قراردادی در بخشهای مختلف از جمله در ایران خورو دیزل، پنجاه نفر در سایت یک ایتکو پرس و دیگر قسمتها جهت آموزش و جایگزینی با کارگران اخراجی مشغول به کار شده اند. سیاست اخراج موجب نگرانی در میان کارگران بخشهای مختلف ایران خودرو شده است.

همینطور به دنبال اعتراضات

این اخراجها است. کارگر تازه استخدام شده با حقوق بسیار ناچیز گناهی ندارد. این بردگان جدید قرار است جیب گشاد شرکت‌های پیمانی و کارفرماهای ایران خودرو را پر کنند. کارفرمایان ایران خودرو تلاش میکنند با اخراج پروسه ای کارگران و اقدام صوری اضافه دستمزدها کل خواسته های کارگران ایران خودرو را که در اعتصاب شکوهمند آنها طرح شد به عقب برانند و در نطفه خفه کنند. آنها تلاش دارند کارگران را در این موقعیت وخیم اقتصادی به سیاست تدافعی و کرنش در مقابل سیاستهای خود وادارند. شکافها در میان کارگران را تشدید کنند و کارگران را در مقابل هم قرار دهند. ما باید بتوانیم از شکاف و رقابت بین کارگران جلوگیری کنیم و سریعتر در مقابل اخراجها سد ببندیم و مانع اجرای این سیاستها شویم.

کارگران ایران خودرو ضروری است برای دفاع از همکارانشان و مقابله با سیاست اخراجها بار دیگر کل خواستها و مطالبات شان را طرح کنند و برای تحقق آن متحدانه وارد میدان شوند. تنها چنین سیاستی میتواند هم شرکت‌های پیمانی و هم اهداف ضد کارگری کارفرمایان ایران خودرو را لگام بزند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ شهریور ۱۳۸۷ - ۳۱ اوت ۲۰۰۸

## اعتصاب در گروه صنایع فلزی ایران

به گزارش ایلنا از روز ۹ شهریور اعتصاب ۲۰۰ کارگر کارخانه شماره یک صنایع فلزی ایران شروع شده و همچنان ادامه دارد. بنا به گفته یکی از کارگران اعتصابی "این اعتصاب که به توقف چرخه تولید کارخانه منجر شده در اعتراض به عدم دریافت ۲ ماه حقوق معوقه و برخی مزایای شغلی پرداخت نشده بوده است. کارگران در کارخانه شماره یک صنایع فلزی حقوق ماههای تیر و مرداد و همچنین کمک های غیر نقدی و هزینه سفرهای تابستانی را دریافت نکردند. کارگران اعلام کردند که اعتصاب تا دریافت کلیه مطالبات ادامه خواهد داشت."

قبل از این اعتصاب، کارخانه شماره ۲ شرکت صنایع فلزی برای دریافت مطالبات معوقه در سال جاری دست به اعتصاب زده بودند.

فردمنش مدیرعامل گروه صنایع فلزی و یکی از بزرگترین سهامداران شرکت در باره اعتصاب گفته است: "عامل اعتصاب و اختشاش کارگران در داخل کارخانه کاملاً فرمایشی بوده و تعدادی از کارگران با راهنمایی عده ای از بیرون که خواستار رکود و به تعطیلی کشاندن این شرکت هستند دست به ایجاد اعتصاب زده اند. حقوق تیرماه کارگران پرداخت شده و حقوق مردادماه نیز متعاقباً پرداخت خواهد شد. افرادی خاص در بیرون شرکت که با اهداف از پیش تعیین شده از مشکلات درون کارخانه بهره برده اند کارگران را به اعتصاب و اعتراض رهنمون کردند." \*



کمونیسم کارگری و جهان امروز

## در فردای جدال در اوستیای جنوبی: صف بندیهای جدید؟

علی جوادی



بود. اسلام سیاسی برای قدرت گیری بیشتر نیازمند جنگ و جدالهای منطقه است. این منطق جنگ و جدال بر سر قدرت ارتجاعی در سطح جهان است. وضعیت ناسیونالیسم روسی هم به این اعتبار متفاوت نیست. ناسیونالیسم روسی هم از پرووکاسیون صورت گرفته توسط ارتش گرجستان بهره جست و عملاً گوشه ای از قدرت ماشین نظامی خود را به جهان نشان داد. اوستیای جنوبی در حقیقت صحنه عملیاتی چنین نمایش قدرتی بود.

از طرف دیگر یک رکن تلاش آمریکا برای تحکیم موقعیت ابر قدرتی خود در سطح جهان به گسترش حوزه نفوذ ناتو، پیمان نظامی آتلانتیک شمالی، گره خورده است. جذب کشورهای بالتیک به این سازمان و همچنین تلاش برای عضویت گرجستان و اوکراین در این سازمان و استقرار سپر موشکی در لهستان و چک در مرکز این تلاشها است. تلاش برای ایزوله کردن روسیه و قدرت مانور اقتصادی و سیاسی این نیرو در پس تقابل های احتمالی آتی یک مساله پایه ای این کشمکش است. حضور انگرگه گرجستان در بلوک ناتو علاوه بر گسترش حوزه نفوذ سیاسی و نظامی بلوک غرب، در عین حال امکان مانور اقتصادی روسیه را در هر کشمکشی محدود کرده و عملاً وابستگی اروپا و غرب را به منابع نفت و گاز روسیه کم میکند. قرار گرفتن گرجستان در این مجموعه جاههای نفتی باکو را از طریق گرجستان به سواحل مدیترانه در ترکیه متصل میکند. در عین حال با تغییر ترکیب ناتو، پیوستن رژیمهای پرو آمریکایی بالتیک و بلوک سابق شوروی، عملاً به هیات حاکمه آمریکا امکان تاثیر گذاری بیشتری بر "اروپای قدیمی" بدست

صفحه ۸

کمونیسم بورژوازی بود. شوروی در رقابت جهانی دو بلوک شرق و غرب شکست خورد، یک پی آمد این شکست در عین شکست ناسیونالیسم روسی و فرو بردن این ناسیونالیسم برای دوره ای قابل ملاحظه به محاق بود. دوره پوتین در عین حال دوره سر بلند کردن مجدد ناسیونالیسم روسی بود. پوتین از این لحاظ یک چهره تاریخی ناسیونالیسم روسی است. هویت ناسیونالیسم روسی بار دیگر به جلوی صحنه آمده است. تلاشهای ناسیونالیسم فاشیستی ژیرونفسکی برای شکل دادن به چنین صفی عملاً با شکست و عدم استقبال مواجه شده بود. ناسیونالیسم روسی با پوتین توانست با توجه به قدرت اقتصادی و مادی جدید خود و سرمایه های انباشت شده در دوره پس از سقوط بلوک شرق، سر و سامانی به وضعیت آشفته و در هم ریخته روسیه دهد. مساله اوستیا عملاً به این ناسیونالیسم بیدار شده، امکانی میداد که وزن نظامی و سیاسی خود را به نمایش بگذارد. ناسیونالیسم روسیه یکی از بزرگترین قدرتهای نظامی جهانی است. زرادخانه عظیمی از نیروهای اتمی و غیر اتمی برای این نیرو به ارت رسیده است. این نیرو پس از تحمیل شکست ها و "تحقیرهای" بسیار خواهان سهم و بعضاً اعاده بخشهایی از موقعیت جهانی خود است. سهم خواهی در محور این تلاش قرار دارد. و در دنیای معاصر هر گونه سهم خواهی و گسترش حوزه نفوذ و سلطه در درجه اول به موقعیت نظامی و مانور نظامی گره خورده است.

بر خلاف تبلیغات گوش کر کننده و کودنانه دستگاه تبلیغات غرب در فردای جنگ سرد ما نه تنها شاهد "صلح و آرامش" در سطح جهان نبودیم بلکه برعکس شاهد تشدید مسائل و معضلات جدیدی در سطح جهان بودیم که کارنامه کنونی این چند دهه برای قضاوت به اندازه کافی گویا است. ماشین نظامی آمریکا برای گسترش موقعیت خود نیازمند صحنه عملیات جنگی

منتسب به "ملت" مقابل عملاً مسبب برهم زدن روال "عادی" زندگی در این منطقه شدند به گونه ای که در آخرین فراندوم صورت گرفته در سال ۲۰۰۶ بیش از ۹۰ درصد از ساکنین این منطقه رای به جدایی و استقلال دادند. نفس تبدیل "تمایزات ملی" به یک مساله حاد مورد جدال و شکل دادن به مساله ای بنام "مساله ملی" حاکی از این است که جریانات ناسیونالیستی پیشروی قابل ملاحظه ای در تبدیل خرافات قوم پرستانه و ملی خود به یک واقعیت مادی در جامعه و در میان مردم کرده اند. توانسته اند این تمایزات را به یک معضل و کشمکش سیاسی در جامعه تبدیل کنند. در یک شرایط عادی سیاسی علی القاعده رای مردم در یک فضای سیاسی "عادی" باید برای تعیین اینکه مردم چگونه آینده خود را رقم بزنند، کافی باشد. اما نه! نه رای مردم کافی است و نه ناسیونالیسم نیرویی است که ذره ای بیان و انعکاس اراده مردم باشد. منافع و مصالحی که در هر دو سوی این جدال دنبال میشود، فراتر از حل معضل کشمکش ناسیونالیستی در این منطقه است.

واقعیت این است که مساله جدایی و "استقلال" در اوستیای جنوبی و آبخازیا بخشی از نقشه عمل تحرک نیروهای منطقه ای و جهانی است. زمینه ای برای شکل دادن به مسائل و تقابلات جهانی جدید است. اساس مساله از هر سو بر سر قدرت و سهم بری از قدرت جهانی است. در مرکز این کشمکش نقش و موقعیت ابرقدرت آمریکا در سطح جهانی و گسترش حوزه نفوذ بلوک جهانی "غرب" قرار دارد. در طرف دیگر ناسیونالیسم روسیه زمینه و مجرای برای سر بلند کردن پس از شکست بلوک شرق بدست آورده است.

پایان جنگ سرد و شکست بلوک شرق نه شکست کمونیسم علی العموم بلکه شکست کمونیسم بورژوازی و همچنین شکست ناسیونالیسم روسی پیچیده در پرچم

جدال در اوستیای جنوبی، حمله سرکویگرانه نیروهای گرجستان به این منطقه و کشتار نزدیک به هزارتن از مردم این منطقه و به دنبال آن لشکر کشی گسترده نیروهای روسیه و آوارگی دهها هزار نفر از مردم گرجستان، عملاً شروع سر باز کردن یک دوره از صف بندی و کشمکش جدید در سطح جهان است. آیا جهان به سوی جنگ سردی دیگری می رود؟ آیا ناسیونالیسم روسیه، "خرس خفته"، بیدار شده است و سهم خواهی آن مستلزم کشمکشهای جدیدی در سطح جهان و حوزه نفوذ شوروی سابق خواهد بود؟ جدال دو قطب تروریستی جهان معاصر، آمریکا و اسرائیل و ناتو از یک طرف و رژیم اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی از سوی دیگر، چگونه از این کشمکش متأثر و بر آن تاثیر خواهد گذاشت؟ آیا شاهد ائتلاف جدیدی در سطح جهان خواهیم بود که ناسیونالیسم بپاخاسته روس و اسلام سیاسی را در خود در یک قطب داشته باشد؟ مسائل و معضلات چنین ائتلافی کدام ها هستند؟

ابعاد مساله ای که پیرامون تشنجات در اوستیا شکل گرفت بسیار فراتر و مهم تر از مساله جدایی و یا "استقلال" مردم ساکن این منطقه است. مساله اوستیا اگر سایه "جنگ سرد جدید" و رقابت قدرتهای جهانی را از سر آن برداریم، یک مساله حاشیه ای منطقه ای است. پیش زمینه آن تحرک انواع جریانات مرتجع ناسیونالیستی در فردای پس از جنگ سرد است. ناسیونالیستهای روسی و گرجستانی در منطقه چنان درجه ای از نفرت قومی و ملی را شکل داده اند که از قرار امکان زندگی عادی مردم در این منطقه به یک معضل عمومی تبدیل شده است. ناسیونالیسم روسی و گرجستانی هر دو با دامن زدن به نفرت ملی از مردم

## در فردای جدال در اوستیای جنوبی:

### صف بندیهای جدید ...

میدهد.

آیا جهان شاهد یک جنگ سرد دیگر خواهد بود؟ مقایسه کشمکش کنونی با تقابل جهان دو قطبی "شرق" و "غرب" بیش از آنکه روشنگر باشد، گمراه کننده است. تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب، محصول یک جنگ جهانی خونین بود. کمونیسم روسی توانست با شکست نازیسم و تحمل صدمات عظیم انسانی، موقعیت ویژه‌ای در سطح جهان را برای خود دست پیدا کند. شکل گیری و یا ایجاد و تکرار چنین موقعیتهایی در سطح جهان به سادگی ممکن نیست. در یک سو، یک بلوک سرمایه داری دولتی قرار داشت که الگوی مناسبی برای "رشد و توسعه" برای کشور تازه صنعتی شده و گسترش بازار داخلی و انباشت سرمایه بدست میداد. در سطح سیاسی و فرهنگی با پرچم معینی در سطح جهان معنی و تعریف میشد. سرمایه سیاسی انقلاب اکتبر را پشتوانه اهداف و امیال قدرت طلبانه و جهانی خود کرده بود. جهان در دوران جنگ سرد عملاً به دو بلوک، به دو کمپ متفاوت، چه به لحاظ الگوی اقتصادی و چه به لحاظ الگوی سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک تقسیم شده بود. جهان مهر این کشمکش را در هر گوشه‌ای بر چهره و سیمای خود داشت. این جدال بیش از چهار دهه جهان را تحت سلطه و سیطره خود داشت. فروپاشی بلوک شرق یکی از بزرگترین رویدادهای جهان معاصر و قرن بیستم بود. تکرار چنین تاریخی حتی در شکل کمدی آن بسادگی ممکن نیست. جهان کنونی دوران کشمشکهای گسترده و متعددی است. جدال دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش و همچنین تروریسم اسلامی، یکی از تخصصات اصلی جهان کنونی است. تقابلات منطقه‌ای و جهانی، سهم خواهی نیروها و

بلوکهای جدید اقتصادی، بر این جدال تاثیر گذار و از آن متاثر خواهد شدند. سؤال این است چگونه؟

یک ضرورت عمومی ناسیونالیسم روسی را به یک سوی این تقابل جهانی جذب میکند. ناسیونالیسم روسی برای قدرت گیری نیازمند متحدین جهانی است. این ناسیونالیسم نمیتواند در اهداف منطقه‌ای و جهانی خود به کشورهای حوزه سابق شوروی تکیه کند. هیات حاکمه بسیاری از این کشورها در بلوک غرب جای گرفته اند. بورژوازی غرب نه تنها در جنگ سرد پیروز شد، بلکه عملاً با تقلابهای بسیار در دوران پس از جنگ سرد توانست مشرق "رژیم پنج‌های" متفاوت در منطقه تحت لوای "انقلابات رنگی" شود.

در حال حاضر بورژوازی بسیاری از کشورهای بلوک شرق سابق میکوشند که شانس خود را با بلوک پیروز بیازمایند. برای ناسیونالیسم بپاخواسته روسی یک متحد "طبیعی"، دشمن بلوک رقیب، یعنی اسلام سیاسی و رژیم اسلامی و نیروهای اصلی و بستر اصلی این قطب است. بی جهت نیست که درست پس از شروع بحران اوستیای جنوبی، نماینده روسیه در سازمان ملل اعلام کرد که به تلاش شورای امنیت سازمان ملل در مورد افزایش تحریم‌ها رای منفی خواهد داد. از طرف دیگر اسلام سیاسی و همچنین رژیم اسلامی و نیروهای اصلی مورد غضب آمریکا و متحدینش نیز به دنبال متحدین جدیدی در سطح بین‌المللی میگردند. ناسیونالیسم مدعی روسی یک چنین نیرویی است. از هم اکنون طرحهایی مبنی بر این نیاز "استراتژیک" در سطح مخازن فکری و سیاسی در حال رد و بدل شدن است. طرحهایی که نوعی معاهدات استراتژیک نظامی و سیاسی میان رژیم اسلامی و روسیه را در محور خود قرار میدهد. طرحهایی که به روسیه امکان گسترش نفوذ سیاسی در خلیج و

همچنین حوزه جنوبی دریای خزر را میدهد و به رژیم اسلامی چتر حفاظت نظامی لازم برای جلوگیری از حمله نظامی احتمالی و امکانی برای حفظ و گسترش موقعیت کنونی خود در فرای مرزهای کشوری.

اما شکل گیری چنین توافقاتی خالی از معضلات و پیچیدگی‌های خاص خود نیست. مسأله اصلی در درجه اول نیروی رهبری کننده هر ائتلاف پایداری است. کدام نیرو پرچمدار شکل دادن و گسترش این تلاشها خواهد شد؟ دامنه و محدوده ائتلاف و سهم هر کدام در پیشبرد منافعشان چه خواهد بود؟ مهمتر، مسأله نزدیکی سیاسی این نیروها امر ساده و "کم هزینه‌ای" در سطح جهان نیست. سابقه کشمکش‌های این دو نیرو در منطقه خود یک مانع پیشروی در این مسیر است. زمختی اسلام سیاسی در سهم خواهی یک مسأله جدی هر ائتلافی است. شکل گیری چنین

ائتلافی در عین حال مستلزم درجه حادثی از تقابل روسیه و آمریکا و متحدین اش در حوزه‌های متفاوت اقتصادی و سیاسی است.

جهان در دوره حاضر بدون تردید شاهد تحولات بیشتر ناسیونالیسم بپاخواسته روسی و همچنین نزدیکی این ناسیونالیسم با بلوک اصلی تروریسم اسلامی خواهد بود. ناسیونالیسم روسی برای تحقق اهداف منطقه‌ای و جهانی خود راهی پر پیچ و خمی در مقابل دارد. شکل گیری بلوکی جهانی که روسیه در راس آن قرار داشته باشد، یک احتمال ضعیف است. آینده ناروشن و احتمالات متعددی اما یک واقعیت مسلم است، کشمکش‌های جهانی و سهم خواهی و جنگ قدرت نیروهای درگیر در صحنه بین‌المللی، مخاطرات بیشتری را در مقابل بشریت متمدن قرار داده اند. شرط پایان دادن به این وضعیت به میدان کشیدن بشریت متمدن است. و این وظیفه ماست!\*

### اعتراض کارگران اداره بندر شاهپور در خوزستان

بنا به خبر دریافتی، کارگران اداره بندر شاهپور در خوزستان - بنادر بوشهر و سربندر - به بیحقوقی مفرطی که به آنها در حال تحمیل است اعتراض کردند.

در حالی که کارگران در بنادر قبلا، نه بر اساس اینکه چه زمانی وقت بارگیری است یا نه براساس اینکه چه ساعتی را که در بندر بودند حقوق خود را میگرفتند، اما اخیراً پیمانکاران اعلام کردند که پولی ندارد و نمیتواند حقوق کارگران را مثل سابق پرداخت کند. بلکه تنها بابت ساعتی که کارگران مشغول تخلیه بار هستند حقوق دریافت میکنند!

کارگران بندر در مقابل این سیاست ضد کارگری پیمانکاران دست به اعتراض زدند. اعتراضات کارگران به این بیحقوقی دولت را مجبور به دخالت کرد و پیمانکاران فعلاً ناچار شدند کمافی سابق حقوق کارگران را تمام و کمال پرداخت کنند. لازم به ذکر است که اکثریت کارگران اداره بنادر قراردادی هستند. تاکنون تعداد زیادی از این کارگران اخراج شده اند و چشم انداز اخراج تعدادی دیگر از کارگران هست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - ۱۳ شهریور ۸۷

## از سایت حزب دیدن کنید؛

[www.wupiran.com](http://www.wupiran.com)

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)



# اعتصاب

سپهر

۱

## تشکیل کمیته دفاع از خود

هر روز بر دامنه مبارزات اجتماعی علیه جمهوری اسلامی در سنگرهای مختلف رو به گسترش است. متقابلاً هر روز رژیم با خشونت هرچه بیشتر اعتراضات را سرکوب میکند و برای سرکوب موثر از نیروهای سازمان یافته استفاده میکند. هدف سرکوب سیاسی است و چیزی نیست جز عقب راندن صف معترضین با هزینه ای محدود. مقابله با این سیاست الزامی است. اولاً باید اقدام رژیم برای سرکوب اعتراضات را در هر گام با مقاومت هزینه دار کرد. ثانیاً باید به تشکیل ارگانهای دفاع از اعتراضات مباردت ورزید. ارگانهای دفاع از اعتراض برحق میتواند اشکال متفاوتی با توجه به شکل مبارزه به خود بگیرد. در اینجا و مشخصاً در اعتصابات کارگران به نکاتی در مورد کمیته های دفاع میپردازیم.

با پیشرفت اعتصاب و کنار نیامدن سرمایه داران با خواستهای کارگران، کارفرما هر چه بیشتر متمایل به اعمال سرکوب خشن توسط نیروهای سرکوبگر میشود تا کارگران را از موضع خود به عقب براند. این سیاست باید توسط کارگران خنثی شود و اساس آن حفظ اتحاد کارگران اعتصابی است. اتحادی که در درون خود مکانیسمهای لازم و کارا را ایجاد کرده است. کارگران ضروری است برای دفاع از خواستهای خود و مقابله با یورش سرکوبگران به اعتصاب، در مجمع عمومی که ظرف اعمال اراده توده کارگران میباشد، کمیته ای مرکب از کارگران جوان و پیشرو انتخاب کنند تا حین اعتصاب وظیفه دفاع از کارگران در مقابله با یورش عوامل سرمایه را تامین کند.

۴- سازماندهی ویژه خانواده های کارگران در صف نگرهبانی اعتصاب برای حمایت از شرکت کنندگان در برابر تجاوز احتمالی اوباشان کارفرما و حمله پلیس امر بسیار ضروری و مفیدی است.

۵- شرکت در صف نگرهبانی و دفاع از اعتصاب "وظیفه همه کارگران است". نباید گذاشت حتی یک کارگر هم بتواند به هنگام برخورد با کارفرما از زیر این وظیفه شانه خالی کند.

۶- در کشورهایی که در آنها حکومتهای ترور و سرکوبگر برقرار است، یا در کشورهایی که کارفرمایان همراه با رفرمیستها به سیاست اعتصاب شکنی دست میزنند، باید بلا فاصله پس از شروع اعتصاب به تشکیل گروه های دفاع از خود اقدام کرد و فعال ترین کارگران را به درون آن کشاند.

۷- باید از زنان کارگر و کارگران نیرومند مرد و ایضا ورزشکاران برای شرکت در گروه های دفاع از خود استفاده کرد. اینان میتوانند در طول اعتصاب نقش بسیار مهمی ایفا کنند.

۸- تصادم بین نیروهای دولتی و صف نگرهبانی اعتصاب میتواند نه تنها برای خود شرکت کنندگان در صف بلکه نیز برای توده کارگران اعتصابی نشانه روشنی از ائتلاف بین کارفرمایان و حکومت بورژوازی است.

۹- باید به دقت مراقب سازمانهای مختلف پلیسی و پلیس مخفی در کارخانه بود و علیه آنها مبارزه کرد و مسئولانه اسامی آنها را افشا و به گوش کلیه کارگران رساند.

۱۰- باید حین اعتصاب آماده بود

و با استفاده از عکس و هرگونه اشکال ممکن دیگر برای خبر رسانی و آگاه کردن تمام جامعه نسبت به نحوه برخورد نیروهای سرکوبگر با کارگران اقدام کرد.

۲

## اعتصاب

### هدایت یا فرماندهی؟

در طی مبارزات کارگری همیشه دو بینش "هدایت و فرماندهی" بعنوان دو نگرش متفاوت در رهبری اعتصابات و جنبشها نقش بازی کرده است.

یک اعتصاب یا تعطیل یک کارخانه که بخش مهمی از کارگران را به حرکت در میآورد، برای گسترش نفوذ مارکسیستها وضع مناسبی ایجاد میکند. اما نفوذ مارکسیستها زمانی میتواند گسترش یابد که عناصر هدایت کننده بتوانند با توده کارگران در تماس دائم و ارگانیک بمانند و روابط سالم و برابری بین مجمع عمومی کارگران و نمایندگان و کمیته اعتصاب منتخب آنها برقرار باشد.

نمایندگان کارگران و کمیته اعتصاب و کلاً هر ارگان منتخب مجمع عمومی باید متوجه اهمیت اساسی این موضوع در متحد نگاهداشتن کارگران در اعتصاب باشند. این نهادها باید با گزارش مداوم به مجمع عمومی کارگران این رابطه و اتحاد را حفظ کند و متقابلاً نیروی کارگران را بعنوان حامیان نمایندگان پشت خود مستمراً حفظ کند. در صورت لزوم باید بتواند ترکیب خود را از طریق پذیرش اعضای فعال جدید تقویت کند. کمیته اعتصاب باید کار خود را به نحوی پیش ببرد که هر کارگری بتواند در مکانیزم مجمع عمومی بر آن نظارت داشته باشد. بویژه در مبارزه کارگری به هنگام رتق و فتق امور کمیته و رفع مسئولیت از خود نباید نسبت به کارگران اعتصابی لحنی تحکم آمیز داشت.

## اعتصاب...

### "اینترنت ملی"؟!؟

سیاوش زمانی

شیوه های تحکم و دیپلماسی پنهان باید برای همیشه از کمیته طرد شود. صلاحیت و اعتبار تصمیم گیرها باید اساسا متکی بر تصمیم و اراده جمعی کارگران باشد. نقش و اهمیت این کمیته ها هنگامی افزایش خواهد یافت که تحت نظر توده کارگران باشند و همه تصمیمات با دخالت مستقیم و مستمر آنها گرفته شود. نظارت بر فعالیتهای کمیته ها توسط مجمع عمومی اعتصابیون و رابطه بین مجمع عمومی و کمیته اعتصاب منتخب البته به این معنی نیست که کمیته اعتصاب نمیتواند به هنگام لزوم سرعت عمل مستقیما تصمیم گیری کند. منتها شرط آن این است که بیدرنگ تصمیم را به کارگران اطلاع دهند و تأیید عمومی آنها را بگیرند. در این زمینه باید تجربیات اخیر را مطالعه کرد و هرگاه کمیته ای لحن تحکم آمیز اختیار کرد شدیداً مورد نقد قرار داد. بحث لحن تحکم آمیز امری فرهنگی و اخلاقی نیست، امری سیاسی است و به نگرش رهبری اعتصاب به مبارزه کارگری مربوط است.

به عبارتی دیگر، هدایت بعنوان یک شیوه رهبری مارکسیستی برای جنبشهای واقعی و موجود برای بدست آوردن حداکثرها و نه ضرورتاً حداقلها در اعتصابات نقش فعال و رادیکال را داشته است. شیوه رهبری هدایت اعتصاب کارگری شکلی از رهبری میباشد که دخالت هر چه بیشتر توده کارگران اعتصابی را در اعتصابات و تصمیمات تضمین میکند. معنی عملی و سبک کاری این امر ایجاد آن شکل یا اشکالی از سازماندهی و تشکل و ایجاد کمیته های تخصصی و منتخب است که اراده کارگران اعتصابی را در هر مقطه تامین و تضمین میکند.

در مقابل شیوه هدایت شیوه و سنت دیگری وجود دارد و آن شیوه رهبری فرماندهی گونه توده کارگران اعتصابی است. فرماندهی آن شکل از رهبری میباشد که از بالا و بخشا متکی به دیپلماسی پنهان و نسبت به توده کارگران تحکم آمیز است. آن شکل از سازماندهی و تشکل میباشد که نقش توده کارگران را به حداقل و مبارزه برای طرح خواستها را به حداقلها کاهش خواهد داد. این شیوه رهبری مختص سندیکالیستها و رفرمیستها میباشد که از بالا و مماشات طلبانه میکوشند که با تقلیل نقش توده کارگران اعتصابی زمینه مماشات و سازش را در بالا مهیا کنند. یک راه تقابل گرایش سوسیالیستی و مارکسیستی کارگران با سیاستها و روشها و اشکل سازماندهی رفرمیستها، هدایت و رهبری اعتصابات و مبارزات اجتماعی متکی به سنتهای رادیکال کارگری است. امری که بسرعت عرصه را بر گرایشات سازشکار و حضور آنها در رهبری مبارزه تنگ خواهند کرد.\*

که فقط سایتهای "مجاز" ایرانی در آن وجود دارند و چند سایت دیگر که خود حضرات آنها را برای مردم "مفید" بدانند وارد این شبکه می کنند. اکنون کارشان بدین ترتیب است که مرتباً "لیست سپاهی" از سایتهای تهیه و آنها را فیلتر میکنند. ولی در این شبکه تمامی سایتهای بیرون ایران فیلتر است. بعد از محدودیتهای چین برای اینترنت، این طرح بشکل کامل آن فعلا در ایران دارد اجرا میشود.

این شبکه دیواری بین مردم در ایران با جهان خواهند کشید و تلاشی است برای قرنطینه فکری و فرهنگی مدرن. همچنین هدفش کنترل کلیه تمامی اطلاعاتی است که در سطح ایران در شبکه رد و بدل میشود. اطلاق "اینترنت ملی" برای یک سیستم جهانی تبادل اطلاعات هم از آن حماقتهای اسلامی است که در ایران یافت میشود. تکنولوژی و دستاورد بشر امروز را در خدمت سانسور بکار میبرند و اسمش را "ملی" میگذارند! لابد این اسم براننده این سیاست است. ما اعتراضی به اسم نداریم، مسئله ماهیت سیاسی مسئله است. اما در حد اسم هم شاید "اینترنت شیعی اثنا عشری و اسلامی" اسم بهتری باشد!

جمهوری اسلامی فکر میکند هر اندازه مردم را محدود کند بیشتر میتواند کنترل و سرکوبش را در چهاردیواری اسلام پیش ببرد. آنهایی که دانش شان را به این رژیم میفروشدند در خدمت این سیاست سرکوب قرار میگیرند. اما در دنیای اینترنت هم جبهه دیگری وجود دارد که تلاش دارد علم حق همه باشد، دانستن و بهره برداری حق همه باشد. میکروسافت از این جبهه تاکنون در امان نبوده است. حتماً جمهوری اسلامی هم در امان نخواهد بود. دیوار سست "اینترنت ملی و اسلامی" بسرعت فرو میریزد.\*

در جمهوری اسلامی همه چیز سر و ته است. تازه ترین ابداع اسلام و دولتش شکل دادن به سیستم "اینترنت ملی" است. جمهوری اسلامی از ترس گسترش تحریمها و قطع اینترنت از ایران و یا به دلیل اینکه اطلاعات محرمانه جمهوری اسلامی به دست آمریکا برسد و همچنین کنترل و قطع ارتباط مردم ایران با شبکه جهانی، احتمالاً با کمک چین دست به ساخت "اینترنت ملی" زده است.

این پروژه که دو سال پیش با حدود 900 میلیارد تومان سرمایه شروع شد، اکنون با نصب تجهیزات و دیتا سنتر تا آخر سال جاری در دو شهر قم و کرمان راه اندازی می شود و قرار است بزودی کل کشور را بپوشاند. این طرح ابتدا با عناوینی همچون "اینترنت ارزان با پهنای باند بیشتر" در اختیار تمامی مردم ایران و برای مبادله اطلاعات میان دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و ... ایجاد شد. ولی کم کم معنای دیگری به خود گرفت و به عنوان "شبکه ملی" که ایرانیان از آن استفاده خواهند کرد مورد توجه قرار گرفت. لازم به ذکر است که این شبکه جایگزین سیستم جهانی اینترنت خواهد شد و یک فیلترینگ صد در صد را بوجود خواهد آورد. شبکه ای

### مهاباد؛ حمله ماموران شهرداری به دستفروشان تاناکورا

بنا به خبر دریافتی، دوشنبه ساعت 11:30 شب ماموران شهرداری همراه با بولدوزر و ماموران نیروی انتظامی به تاناکورای شهرستان مهاباد واقع در میدان آهنگران حمله برده و وسایل فروشندگان تاناکورا را با خود به شهرداری بردند.

بدنبال این واقعه فروشندگان تاناکورا با تجمع در میدان شهرداری اعتراض خودشان را نسبت به این وضعیت اعلام کردند و خواهان مطالباتشان شدند. حدود 85 خانوار که در تنگدستی به سر میبرند در این مکان حضور داشتند. در ماه رمضان با وجود این همه مشقت و سختی کسبه ها را دچار مشکل کردند. مطالبه های فروشندگان این است که اگر این مکان را تعطیل میکنند جای دیگری امکانی برای فروش وسایل شان به آنها بدهند. معلوم نیست که شهرداری وسایل برده شده را پس بدهد.

جمهوری اسلامی با دستگاه سرکوبش به این محرومان اجازه این زندگی سخت را هم نمیدهد. جمهوری اسلامی بارها به معشیت کارگران حمله کرده است. اما معترضین میگویند اگر جای دیگری به آنها تعلق نگیرد دست به اعتراضات بعدی خواهند زد. کریمی شهردار مهاباد به فروشندگان میگوید؛ "به من ربطی نداره، به جای اعتراض و کاسبی کردن برید تریاک و هروئین بفروشید!" این هم نمونه ای از رفتار دمنش جمهوری اسلامی با مردم محرومی که صبح تا شب جان میکنند تا لقمه نانی تهیه کنند.\*

## اعتراض کارگران شهرداری اندیمشک

تنظیم؛ نسرين رضمانعلی



که همه هم یک نیتز مهندس دارند از کجا مهندسیشان را گرفتند و چرا اینقدر راحت شهردار شد فرماندار و فرماندار شد شهردار؟ اینها با زدوبند و چپاول خون مردم را در شیشه کردند.

ما کارگران که به ماهی ۲۸۰ هزار تومان محتاج هستیم زندگی مان نابود شده است. آقای جعفر آقائی فقط یک ویلا دارد که میگویند بیش از یک میلیارد تومان قیمتش است. این یک بخش از ثروت این آقا است. از بخشهای دیگر ثروتشان که مخفی است مردم بیخبر هستند. چند وقت پیش که افشا شد این آقا چقدر پول بالا کشیده، همسر یکی از کارگران میورد و خود را میرساند به اطاق شهردار. این زن با صدای بلند میگوید "بچه ام گرسنه است. بچه ام شیر میخواد و شما اینقدر پول ما را بالا کشیدی و حقوق همسران ما را نمیدهید. این زن معترض چادرش را از سر بر میدارد و روی میز شهردار میاندازد و فرار میگوید این را سرت کن و فرار کن!

وضعیت کارگران شهرداری اندیمشک بشدت نگران کننده است. یکی از کارگران میگوید همه عصبانی هستند. گاهها در میان ما کارگرانی هستند که آماده هستند دست به هر اقدام کوری بزنند. از جمله کل ساختمان را به آتش بکشند. کارگران از بس دست خالی به خانه رفتند خسته شدند. شما بگوئید چکار کنیم؟ حرف هم میزنیم میگویند سیاسی هستیم، علیه امنیت ملی اقدام میکنیم! و اگر طرف زیاد هم از قیافه ما خوشش نیاید و صلما می کنند به یکی از احزاب تا احکام اعدام هم برایشان صادر شود. این است وضعیت ما کارگران!\*

را بدهد چون بچه هایشان بشدت نیازمند و گرسنه هستند. آقای جعفر آقائی به نیروی اطلاعات زنگ زده و این کارگران را بعنوان فعال سیاسی و اخلاکگر معرفی میکند! کارگران را سریع اخراج میکنند در صورتی که کارگران فقط رفته بودند گفته بودند مقداری از حقوقهای معوقه ما را بدهید! ببینید اینجا باند و باند بازی است. کارگرانی که سالها است کار میکنند را اخراج میکنند و کارگران دیگر با حقوق کمتر می آورند. کارگر جدید هم بی تجربه است. میگویند اگر صداتان را بلند کنید، کارگر بیچاره زیاد است. اخراج میکنند!"

"اخراج شوخی نیست. گاهها فقر و گرانی چنان کارگر را اسیر میکند که کسی حاضر نیست با اینکه ۷ ماه است حقوق نگرقتیم کاری کنیم. اگر اخراج شویم چی؟ زندگی ما به کاری گره خورده که داریم. انگار که فقط وعده حقوقهایمان را داریم میثونیم. جالب است ماهها حقوق ما را ندادند. هیچ کسی از ما نمیرسد چطور زندگی میکنید. وقتی در مقابل شهرداری تجمع کردیم، بجز مزدوران سرکوبگر، فرماندار و شورای شهر و مسئولین شهر همه آمده بودند که ما را ساکت کنند و بفرستند خانه! راستش نمیدانیم چکار کنیم. مجمع عمومی گرفتیم، نماینده انتخاب کردیم و فرستادیم دنبال کارها. ولی هیچ کسی جوابشان را نداد. بیفایده شد. بعد تجمع کردیم."

### کارگر گرسنه و شهردار دزد

کارگران میگویند این جعفر آقائی دزد است. گند اختلاس اش بالا آمد. همین آقا در بهترین محله شهر برای خودش قصر درست کرده است. بعد از این ماجرا در نامه ای استعفا داد ولی استعفایش را قبول نکردند. از طرف مقامات عالی رتبه اعلام کردند که ما استعفای شما را نمیپذیریم! حالا قبلا این آقا فرماندار بود و محسن کرامی هم هم شهردار. معلوم نشد این آقایان

خود قاطعانه به اعتراض متحد در مقابل این بیحقوقیها رای داده بودند. بالاخره روز ۱۱ شهریور کارگران در مقابل شهرداری تجمع کردند. کارگران یکصدا خواهان پرداخت حقوقهای معوقه و متوقف شدن اخراجها بودند.

حضور نیروهای سرکوبگر و لباس شخصی نتوانست باعث پراکنده شدن صف کارگران شود. جعفر آقائی شهردار اندیمشک به میان کارگران معترض آمد و اعلام کرد که حقوق کارگران را پرداخت خواهند کرد. کارگران متقابلا به شهردار اولتیماتوم دادند و اعلام کردند اگر تا یکشنبه پایان ساعت اداری حقوقهایشان به حساب واریز نشده باشد دست از کار کشیده و اعتصاب میکنند. لازم به ذکر است تعدادی از کارمندان شهرداری که در بخش اداری مشغول بکار هستند در تجمع دیروز حضور نداشتند. اگر تا روز یکشنبه پایان ساعت کاری به آنها حقوقها پرداخت نشود آنها نیز به اعتصاب میپیوندند.

### کارگران از رنج هایشان میگویند

در اندیمشک هم وضعیت مثل جاهای دیگر است. همه جا آسمان برای کارگران یکرنگ است. فقر و بیکاری و اعتیاد و فحشا و گرانی جامعه را در چنگال خود میفشارد و قربانی میگیرد. کارگران در مقابل خانواده هایشان احساس شرمندگی میکنند. یکی از کارگران میگوید؛ "از بی پولی و جیب خالی و هی کار کردن خسته شده ام. کار یک ماه و دوماه نیست. ۷ ماه است حقوقی دریافت نکردیم". در صدایش خستگی است و نفرتی عمیق. ادامه میدهد؛ "چند وقت پیش چند نفر از کارگران که وضع مالیشان خیلی بد بود رفته بودند پیش شهردار. البته طوری که بقیه نفهمد چون به غرورشان بر میخورد بروند و حقوقشان را گدائی کنند. میروند و از شهردار میخوانند اگر ممکن است مقداری از حقوق آنها

روز دوشنبه ۱۱ شهریور بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران شهرداری اندیمشک در مقابل شهرداری دست به تجمع زدند. یک خواست اساسی کارگران پرداخت حقوقهای معوقه بود که بخشا ۷ هفت ماه است پرداخت نشده است. خواست دیگر کارگران لغو اخراجها بود. در هفته های گذشته ۸۰ کارگر شهرداری اندیمشک اخراج شدند و قرار است ۱۲۰ نفر دیگر نیز اخراج شوند. بدنبال اجتماع کارگران شهرداری، نیروهای انتظامی و امنیتی کارگران را محاصره کردند و از پیوستن مردم به تجمع آنها جلوگیری میکردند.

بعد از سالها این اولین بار است که کارگران شهرداری- پیمانی و رسمی- متحدانه در مقابل کارفرما و دولت ایستادند و خواهان مطالبات خود شدند. شهرداری اندیمشک حدود ۴۵۰ کارگر پیمانی دارد که از طریق شرکتهای پیمانی برای شهرداری کار میکنند. مجموعه کارگران پیمانی و رسمی به احتساب کارمندان در شهرداری اندیمشک حدود ۷۰۰ نفر است.

کارگران پیمانکار قراردادهایشان با پیمان کار است و حقوق آنها بین ۲۷۰ الی ۲۸۰ هزار تومان است. کارگران رسمی که توسط خود شهرداری استخدام شدند، بخشا بخاطر سابقه کار و رسمی بودن، حقوقشان بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار تومان است. کارگران پیمانی شهرداری مدت ۷ ماه است که هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. کارگران رسمی نیز ۴ ماه است هیچ حقوقی دریافت نکردند. اعتراض متحد کارگران پیمانی و رسمی جلوه ای از اتحاد و همسرنوشتی کارگران بود و این اقدام نیرو و اعتماد بنفس بیشتری به کارگران داده است. کارگران طی تصمیمات قبلی در نشست



## اعتراض بازنشستگان اندیمشک اجتماع کارگران کشت و صنعت مهاباد

هفته گذشته بازنشستگان به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق خود دست به اعتراض زدند. گفتگویی با یکی از بازنشستگان در مورد وضعیت و اعتراض آنها داشتیم.

از ابتدای سال جاری حقوق آنها هفده و نیم درصد اضافه شده است اما تاکنون پرداخت نشده است. او میگوید ۳ وزارتخانه داریم برای بازنشستگان: نیروی سه گانه با اضافه سپاه. بازنشستگان رسمی کشوری زیر نظارت وزارت کشور هستند و بازنشستگان دیگر زیر نظر سازمان تامین اجتماعی هستند. ایشان میگوید من بازنشسته و زیر نظر سازمان تامین اجتماعی هستم. اینجا بیشتر آدمهای کم درآمد کارگر و بخشا مثلا مغازه دارند. اخیرا هم کارمند اضافه شده ولی بیشترین بخش کسانی هستند که ۲۰۰ هزار تومان تا ۲۵۰ هزار تومان حقوق میگیرند. البته اضافه میکند که ماهانه قرار شده ۲۰ هزار تومان یارانه هم بدهند که تا حالا ما چیزی ندیدیم. حقوق بازنشستگی با توجه به گرانی و فقر به هیچ جای تامین زندگی بازنشستگان نمیرسد. و با این وضع ما دو مشکل اساسی داریم: یکی پیر هستیم و نمیتوانیم کار کنیم و دوم پول دوا و درمان با این حقوق جور در نمی آید.

کانون بازنشستگان هم هست که بیشتر بازنشستگان آنجا جمع میشوند و از درد و مشکلاتشان تعریف میکنند. معمولا ما بازنشستگان از طریق کانون خودمان یا مستقیم اقدام میکنیم یا استانی تا به این طریق خواستهای خود را با مراجع بالاتر بگوئیم. بعضی اوقات هم صدایمان را میرسانیم به دو روزنامه "آتیه" و "تامین" که مال سازمان تامین اجتماعی است و درد ما را منعکس میکنند. به اعتراضات و نامه های مکرر ما هر بار به هر حال پاسخی دادند. اما اینبار گفتند

سیستم کامپیوتری که آوردند نو است و پیچیده و هنوز راه نیافتاد است. قرار است تا ۲۰ شهریور سیستم کامپیوتری راه بیافتد و حقوقهای پرداخت نشده ۶ ماه گذشته را پرداخت کنند. برای اول مهر ماه نیز ۲۰ هزار تومان یارانه را پرداخت کنند. فعلا ما باید تا ۲۰ شهریور منتظر باشیم. اگر باز بهانه بیاورند ما ناچاریم مجددا برای دریافت حقوق معوقه خود اجتماع و اعتراض کنیم. \*

### اجتماع و اعتراض کارگران کشت و صنعت مهاباد

روز ۱۱ شهریور بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران کشت و صنعت مهاباد دست به تجمع زدند. خواست کارگران پرداخت ۳ ماه حقوق معوقه و امنیت شغلی بود. این تجمع با دخالت نیروهای اطلاعاتی و امنیتی توانست با این توافقات به پایان برسد: مدیریت متعهد شده که حقوق یک ماه کارگران را تا ۱۷ شهریور پرداخت کنند و ۲ ماه حقوق دیگر را تا ۲۷ شهریور بپردازند. همینطور حقوق کسانی را که از سال گذشته باز خرید شده اند و از آن زمان چک حقوق در دست دارند را بزودی بپردازد.

کشت و صنعت مهاباد شامل کشتارگاه مرغ و گاو و گوسفند و همچنین مرغداریها و گاوداری میباشد. سال گذشته دولت، بعد از دزدیهای ۳۰ ساله توسط مدیرانی چون سپهرالدین - که اخراج کننده دانشجویان تبریز بعد از "انقلاب فرهنگی" بود - کشت و صنعت را به شخصی بنام تهرانی به مبلغ ۱۷ میلیارد تومان فروخت. تهرانی نیز با بهانه کهنگی وسایل و ناکارآمد بودن مانده های کشت و صنعت شروع به اخراج و باز خرید نمودن کارمندان و کارگران کرد که هنوز حق آنها را پرداخت نکرده است. کشت و صنعت میراث شرکتهای سهامی زراعی حکومت شاه است. بعد از انقلاب کشاورزان زمینهای خود را تصاحب نمودند و شرکتهای فوق اقمار آنها است که بدست کارگزاران رژیم اسلامی چپاول شد و نهایتا فروخته شد. کارخانه دام و طیور هم جزو این مجموعه بود که یک سال قبل از این فروخته شد. \*

## زندان، اعدام، و راه مبارزه با آن...

ندارند بخشا هستند که از ترم نامربوط "اعدامهای انقلابی" سخن میگویند. یک پایه پیشروی جنبش علیه اعدام نقد

این سیاستها هم هست.

**یک دنیای بهتر:** این اعتراض با خواست آزادی زندانیان سیاسی زندانیان سیاسی "کرد" به پیش برده شده است؟ این قوم پرستی و ناسیونالیسم را چگونه باید خنثی کرد؟

**نسرین رمضانعلی:** بنظر من یکی از گرایشاتی که اتفاقا در سالهای اخیر و بعد از حمله آمریکا به عراق تقویت شده است، گرایش عقبنانده و ناسیونالیستی است. احزاب و گروهها و جریاناتی که دارند ناسیونالیسم و قوم پرستی را باد میزنند، امکانات در اختیارشان گذاشته شده که بتوانند وسیعا در سطح جامعه از ستم ملی که یک واقعیت انکار ناپذیر در جامعه ایران است برای تامین منافع خود استفاده کنند. لذا به هر مسئله اجتماعی به شکل نامربوطی یک مهر "ملی" میزنند. این سیاست فقط این جنبشها را ضعیف میکند و دست رژیم را برای ایجاد تفرقه و سرکوب بیشتر باز میکند. یعنی وقتی شما میگویند "زندانی سیاسی کرد" را آزاد کنید و با اعتراضتان به اعدام و زندان قالب ملی میگرد، دارید جلوی همان درب زندان حسابتان را با بقیه خانواده های زندانی و بقیه زندانیان جدا میکنید.

پاسخ این سیاستهای اپورتونیستی و غیر موثر و جهت دار اینست که اجتماعا جنبش دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام - علیه نفس اعدام - روی پای خودش بایستد. طبعا باید این سیاستها را نقد کرد اما این کافی نیست. باید جنبشی آلترناتیو سازمان داد که با نفس اعدام مخالف است و فاکتور ملیت و عقیده و غیره را وارد مقابله با اعدام نمیکند. قیل از هر چیز خود زندانیان نباید زیر این پرچم بروند و تلاششان این باشد که با بیانیه ها و سخن خودشان خانواده ها و مردمی را که حساسیتی ندارند و فقط میخواهند بحث اعتراض کنند مورد خطاب قرار دهند. یک حقیقت دیگر اینست هر وقت چپ و پرچم واقعی در هر عرصه ای ضعیف میشود یا حضور موثری برای مدتی ندارد، جریانات و جنبشهای دیگر تلاش میکنند خلا را پر کنند. خود خانواده های زندانیان و یا زندانیان شاید نقشی در این ماجرا ندارند. آنها نگران فرزندانشان هستند که دست این جنایتکاران گیر کردند. این ناسیونالیسم و قوم پرستی است که زهرش را میریزد و فضای مبارزه را مسموم میکند و عملا علیه اتحاد مردم حول مقابله با اعدام حرکت میکند. این سیاست اپورتونیستی را باید نقد کرد و همزمان جامعه و جریانات مختلف را حول یک سیاست فعال آزدیخواهانه علیه اعدام بسیج کرد.

تا به ما بعنوان حزب برمبگیردد، تامین حضور قوی سیاسی در قلمروهای مختلف میتواند بسرعت این روند مقطعی را حاشیه ای کند. \*

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!



پرهیز کرد. در غیر اینصورت این حرکات موثر نخواهند بود و بهره اش را رژیم اسلامی میبرد.

## زندان، اعدام، و راه مبارزه با آن

گفتگو با نسرین رضاعلی

**یک دنیای بهتر:** در حال حاضر تعداد بسیاری از فعالین سیاسی در زندان و بعضا در لیست اعدام قرار دارند. چگونه میتوان مبارزه موثری را در این شرایط به پیش برد؟ چه باید کرد؟

**نسرین رضاعلی:** برای

مبارزه علیه اعدامها و دستگیریها و عقب نشاندن این مزدوران راهی بجز مبارزه ای متحد و متشکل و یکپارچه علیه این حکومت قرون وسطانی وجود ندارد. مردم، خانواده ها، نهادهای مختلف، جنبشهای پیشرو همه مخالف اعدام هستند و بویژه در مقابل این لیست اعدامیها واکنش نشان میدهند. در نتیجه تاکنون اعدامها خلی در اراده و مخالفت و مبارزه مردم علیه اعدام ایجاد نکرده است. همین ظرفیت موجود را باید متشکل کرد و ارتقا داد. یک مشکل فعالین اینست که عده ای برای منافع حقیر خود تلاش میکنند در صفوف مبارزه علیه اعدام پراکندگی ایجاد کنند. در واقع یک نوع رقابت بوجود آمده است که ابدا درست نیست. میبینید که بخشی از همین اعدامیها بی پناه ماندند و کسی اسمشان را نمیبرد اما ناگهان برای بخشی دیگر تلاش میشود و یا کمپینهایی راه می افتد. پراکندگی این تلاشها و دخیل بودن این سیاستهای سنخیده باعث تضعیف کل حرکتها میشود.

برای مثال درست در همان مقطع که تعداد زیادی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سراسر کشور دستگیر شدند، تعدادی از دانشجویان در شهرهای کردستان هم دستگیر شدند که بهشان حکم اعدام داده شده و در همان مقطع زمانی حتی اسامی اینها ذکر نشد. حالا هر کسی میخواهد یک کمپین فراخوان بدهد. اگر دقت کنید

در سیاست را سنگین کند. ارباب را گسترش دهد و به حکومتش ادامه دهد. حلقه اول مورد تعرض رژیم چهره های شناخته شده هستند. احکام اعدام در دوره اخیر ادامه این سیاست است و همان هدف را دنبال میکند. به همین منظور است جمهوری اسلامی جنایات زیادی را مرتکب شده است. طی همین سال جاری با عناوین مختلف بیش از ۲۰۰ نفر را اعدام کرده است. هزاران نفر را دستگیر کرده و یا در زندان بلا تکلیف نگاه داشته و یا با وثیقه های سنگین آزاد و عملا اسیر کرده است.

مقابله خانواده های زندانیان محکوم به اعدام در سنج و واکنشی به گسترش تعدی رژیم و تلاشش برای تداوم قتل و آدمکشی است. علیرغم اینکه این احکام اعدام با در ایران با برخورد شدید سازمانهای مدافع حقوق بشر و انسان دوست روبرو شده، اما رژیم اسلامی میخواند قدرتمانی کند. شاید یک تلاش رژیم اینست که در ذهن جامعه القا کند که دهه ۶۰ دیگری شروع شده است. اما تاکنون این اعدامها نه تنها با سکوت روبرو نشده بلکه با اعتراضات سراسری پاسخ گرفته است. در کردستان بنا به تجارب تلخی که از رژیم اسلامی دارند و سببیت رژیم را بهتر میشناسند، واکنشها وسیعتر و سریعتر بود. باید تلاش کنیم جنبشی علیه اعدام در یک مقیاس وسیع سازمان دهیم. جنبشی که نه فقط این اعدامها را متوقف کند بلکه این حربه را از دست رژیم بگیرد.

در شهر سنج اولین بار نیست که شاهد این گونه تجمعها هستیم. اگر نکته ای میتوان گفت اینست که این سیاست سراسری است، ویژه مردم کرد زبان یا مناطق خاصی نیست. هدف رژیم یکی است. در نتیجه باید از سیاستهایی که بین خانواده زندانیان و بین مبارزات آزادیخواهانه برای نفی زندان و اعدام و شکنجه شکاف ایجاد میکند

**یک دنیای بهتر:** خانواده های زندانیان سیاسی در سنج دست به تجمع زدند که با واکنش همیشگی سرکوبگرانه رژیم اسلامی مواجه شد. ویژگیهای این تجمع اعتراضی چه بود؟

**نسرین رضاعلی:** من فکر میکنم بالاخره هر حرکتی نشان از یک موقعیت و یک توازن قوا است و هر موقعی جمهوری اسلامی موقعیت خودش را در خطر دیده است تعرض به جامعه را شدت بیشتری داده است. این حکومت اگر تا به امروز به حیات ننگینش ادامه داده بخاطر ماشین ترور و زندان و شکنجه بوده است و سیاست امروزش هم ادامه همین است. از کلمه رمز "ارازل و اوباش" برای مرعوب کردن جامعه تا رسماً ریختن به خانه فعالین سیاسی و مدنی و چهره ها و رهبران عملی اعتراضات اجتماعی و پرونده سازی برای فعالین کارگری و هر مخالفی همین هدف را دنبال میکند. لیست اعدامیان امروز که همه میدانند کاری نکردند بیان هراس و وحشت جمهوری اسلامی از گسترش اعتراض در جامعه است.

جمهوری اسلامی با جامعه ای روبرو است که ۹۰ درصد آن با این رژیم جنایتکار هیچ همخوانی ندارند. چندین سال است دانشگاهها آرامش بخود ندیده است. سالها است سگهای هارشان را بجان زنان در جامعه انداختند ولی نتوانستند جنبش زنان را تضعیف کنند. برعکس این جنبش هر روز در اشکال جدیدی بمیدان می آید. بطور متوسط روزانه طبق آمار روزنامه های خودشان، دهها اعتراض کارگری در کشور صورت میگیرد. جامعه از هر دریچه ای برای اعلام مخالفت استفاده میکند. رژیم هم تلاش میکند با گرفتن و زندانی کردن و پرونده سازی هزینه دخالت مردم

یک مدت تمامی سایتها از کمپین آزادی فرهاد حاج میرزائی حمایت میکردند. بعد شد کمپین عابد توانچه. فرهاد حاج میرزائی از یاد رفت و حالا حبیب لطیفی و فرهاد وکیلی و فرزاد کمانگر توجه ها را به خود جلب کرده است. همه دارند دنبال این کیس میدوند و راستش یک نوع مسابقه را میبینم که با پرچم جنبش ما علیه اعدام اصلا خوانائی ندارد. کاری که باید امروز در ابعاد خیلی وسیع و اجتماعی کرد اینست که جنبشی را علیه اعدام سازمان داد. بنظر من با توجه به کمپینهایی که برای افراد معینی فراخوان داده شده و هم اکنون در جریان است، امروز نیاز به یک حرکت عمومی و سراسری تر داریم که در مقابل این موج تازه از اعدامها به رژیم مجال ندهد و رژیم را عقب براند. ضمن خسته نباشید گفتن به دست اندرکاران این کمپینها، باید این حقیقت تلخ پراکندگی را دید و به ضرورت یک جنبش سراسری جواب داد و با آن همصدا شد. این به سهم خود هر تک کمپین را به موفقیت نزدیک میکند. اما تداوم روند امروز تنها انرژیها را هز میبرد.

این چه باید کردی است که امروز در مقابل ما قرار دارد که چگونه مسئله مبارزه علیه اعدام را به یک جنبش اجتماعی تبدیل کنیم و چگونه میشود با سازماندهی بخشهای اعتراضی جامعه به مسئله اعدام فشاری همه جانبه چه در داخل کشور و چه خارج کشور وارد کنیم که این احکام اعدام لغو شود. اعدام قتل عمد است بحث معتبری است که توسط منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری طرح شد و امروز این پرچم در دست بخش زیادی از انسانهای آزادیخواه است. البته هستند هنوز که نه فقط به نفس اعدام نقدی

## هیاهو بر سر هیچ

ظاهر چپ، باطن راست! نگاهی به سیاست ها ک ک ک

آنر ماجدی



دلیل است که این چنین این حرکت رژیم را بزرگ می کنند .

این دیگر از روی استیصال است. برای بالا نگاه داشتن روحیه تشکیلات خود احتیاج دارند "دستورد" رو کنند. یک سال و نیم پیش قطعنامه دادند که دولت احمدی نژاد بنا بر پیش بینی آنها شکست خورد و پس از آن هر سرکوب و اعدام و زندانی را با استیصال رژیم توضیح داده اند. اکس مسلم شدند تا بتوانند از امکانات راست بنفع مطرح شدن خود استفاده کنند. در این مسیر رفتند و کنار راست قرار گرفتند و بتدریج سیاست هایشان جملگی در همان راستا قرار گرفت. هیاهویشان چه بر سر لایحه ارتجاعی - اسلامی خانواده و چه بدنبال مسکوت گذاشتن شدن آن کاملاً مثل واکنش ملی - اسلامیون است. آنگاه معلوم نیست چرا ملی - اسلامیون از اینها فحش میخورند؟ به این خاطر که این ملی - اسلامیون رقیب آنها در صحنه سیاست اند. وگرنه این فعالین ملی - اسلامی حقوق زن یک سر سوزن از مولفین بین المللی اکس مسلم که هر روز با آنها عکس می گیرند، راست تر نیستند. مساله بر سر راست و چپ بودن جنبش ملی - اسلامی نیست. مساله بر سر رقابت سیاسی است. اما آیا این نقطه فرود سقوط آزاد ح ک ک است؟ باید دید.

در عالم سیاست تحت این رهبری پوپولیست و پراگماتیست هر چیزی ممکن است. \*

سعی کرد به روی خود نیاورد که این عقب نشینی موقت و تاکتیکی رژیم حاصل چه حرکت و چه سازشی بوده است. از یک سو مانند جنبش ملی - اسلامی این حرکت را در بوق و کرنا کرد، از سوی دیگر حملات خود را نثار ملی - اسلامیون نمود:

"جدال بر سر لایحه خانواده یکبار دیگر تفاوت بنیادی و عمیق جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را با جنبش ملی اسلامی و حاشیه رژیم نیز عیان نمود. درمقابل پرچم آزادیخواهانه جنبش برابری طلب جامعه، درمقابل پرچم سرنگونی تمام عیار رژیم اسلامی و الغای تمامی قوانین آن، پرچم "اسلام میانه رو حقوق بشری" خانم عبادی و جریانات دوم خردادی نیز به اهتزاز درآمد تا از طریق چانه زنی با نمایندگان مجلس اسلامی و گوشزد کردن خطر رادیکال شدن جنبش اعتراضی به آنها، اصلاحاتی را در این لایحه به مجلس سفارش دهد".

معلوم نیست که اینها تا کی می خواهند سرشان را همچون کبک به زیر برف کنند؟ این دیگر عادتشان شده است. فردا که رژیم دوباره این لایحه را در مجلس طرح می کند، اینها دچار "امنزیا" خواهند شد. فراموش می کنند که مسکوت گذاشتن موقت آن را عقب نشینی و ترس رژیم خوانده بودند. ح ک ک با بزرگ کردن این حرکت و در عین حال با حمله به جنبش ملی - اسلامی که با وجه المسالحه قرار دادن جنبش مقاومت توده ای زنان، این وقفه کوتاه را کسب کرده است، می خواهد اینطور وانمود کند که این واقعه محصول کار آنهاست. به همین

سرنگونی ام" عملاً به رهبر بدل میشوند .

اما چه شد که یک بار دیگر وضعیت متاثر کننده این حزب جلوی چشمانم قرار گرفت؟ لایحه ارتجاعی - اسلامی خانواده، تحرکات حول و حوش آن و برخورد این حزب، یک نمونه دیگر از چرخش به راست و هیاهوی پوچ سر دادن ح ک ک است. ابتدا آمدند و با شلوغ کاری این لایحه را اعلام جنگ رژیم به زنان و مردم ایران خواندند. با این کار عملاً در کنار جنبش ملی - اسلامی قرار گرفتند که میکوشد این لایحه را یک حمله بی سابقه به حقوق و موقعیت زنان قلمداد کند. گویی موقعیت و حقوق کنونی زنان با آنچه این قانون پیش بینی میکند در عمل تفاوتی میکند. زنان در حال حاضر تحت چنین شرایطی دارند زندگی می کنند. سپس ح ک ک به فحاشی به "ائتلاف راست" علیه لایحه پرداخت و خود یک "لایحه چپ" علم کرد .

مدت کوتاهی بعد، بیش از 100 فعال زن سرشناس متعلق به جنبش ملی - اسلامی برای مذاکره و مباحثات به مجلس رفتند و مجلس در واکنش به این حرکت موقتا لایحه را به کمیسیون قضایی و حقوقی بازگرداند. ح ک ک با تینتر درشت اعلام کرد که رژیم "جرئت نکرد" لایحه را تصویب کند! این تحفه سازش و مباحثات ملی - اسلامیون را بعنوان پیروزی جنبش آزادیخواهی زنان قلمداد کرد. نوشت: "لایحه خانواده دولت اسلامی مصاف بزرگ جنبش ضد مذهبی و جنبش آزادیخواهانه زنان با مذهب و قوانین اسلامی را یکبار دیگر مقابل چشم همگان قرار داد. ترس رژیم از تصویب این لایحه، یکبار دیگر قدرت جنبش اعتراضی مردم، نه مردم به قوانین اسلامی و ضد زن رژیم و نه مردم به کل این رژیم متعفن اسلامی را به نمایش گذاشت".

"هر دم از این باغ بری میرسد، تازه تر از تازه تری میرسد!" اکنون مدتی است که تحرکات و ادبیات حزب کمونیست کارگری (ح ک ک) مرا یاد این ضرب المثل قدیمی می اندازد. هر بار که موضع جدیدی میگیرند یا فیل تازه ای هوا می کنند، با خود می اندیشم که تا کجا پیش (ببخشید پس) خواهند رفت، اما اکنون دیگر برایم مسجل شده است که بر این سقوط پایانی نیست. این حزب تحت رهبری نوین اش بشدت به راست چرخیده است، پوپولیسم کاملاً بر تنوری ها و متدولوژی اش حاکم شده، و هیاهو و شلوغ کاری و تبلیغات بی محتوا و سطحی به تنها روش کاری آن بدل شده است. گویی از مبارزه سیاسی فقط همین را بیاد دارند که هیاهو بپا کنند .

تاسیس سازمان اکس مسلم و تبدیل 90 درصد از اعضای کمیته مرکزی به مسلمانان سابق و قرار گرفتن در کنار گرایشات راست سکولار و در حاشیه سیاستهای قطب تروریسم دولتی تحت عنوان "شنا در گودی استخر" بیانگر چرخش به راست 180 درجه ای از سابقه رادیکال، انقلابی و کمونیستی این حزب خوش نام است. تبدیل حزب کمونیست کارگری که هدف خود را سازماندهی انقلاب سوسیالیستی کارگری قرار داده بود، به حزب "رهبر" جنبش سرنگونی یکی دیگر از شاهکارهای پوپولیستی رهبری ح ک ک است. زیگزاگ زدن در سیاست و موضع گیری به روش هر روزه این حزب بدل شده است. نان به نرخ جنبش سرنگونی خوردن تمام متد این حزب را بیان می کند. بنظر می رسد که نزد این حزب "بامزه مزه کردن دهان شیرین می شود." فکر میکنند که بدون هیچ عمل سازمان گرایانه با تکرار مداوم "من نماینده جنبش

به سازمان آزادی زن پیوندید!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام

شئون اجتماعی همین امروز!





## توهم به پیروزی یا خود فریبی؟

در حاشیه مذاکره فعالین زنان با مجلس اسلامی

آذر ماجدی

روحیه مقاومت و اعتراض توده ای منجر خواهد شد؟

مساله اینجاست که از یک سو برخی از فعالین حقوق زن در مقابل سرکوب های مداوم رژیم سر فرو آورده اند. و از سوی دیگر جنبش ملی - اسلامی و دو خرداد سابق دارند برای انتخابات مجلس آماده میشوند. این لایحه و واکنش فعالین ملی - اسلامی به آن را باید در این متن بررسی کرد. دگر بار روش های مبارزه، مقاومت یا سازش؟ اعتراض یا مذاکره؟ بر روی میز استراتژیست ها و تئوریسین های ملی - اسلامی آمده است و اینها دارند این اتفاق را دستمایه ترویج تئوری های پاخورده و شکست خورده دو خردادی قرار میدهند:

"از آنجا که اغلب چهره های شاخص گروههای مختلف زنان در برنامه دیدار با نمایندگان حاضر بودند می توان دریافت که جنبش زنان به آن بلوغ تئوریک رسیده که از ایدئولوژیها عبور کرده و بر اساس مقتضای هر موقعیت واکنش نشان دهد. زنان نشان دادند که مذاکره را بخشی از مبارزه می دانند و برای این مذاکره حاضرند پیشقدم باشند. سالها است منتقدین حاکمیت تصور می کنند که گفت و گو به طرف مقابل مشروعیت می دهد. این تصور برگرفته از ایدئولوژیهایی است که وضعیتهای و ابزارها را صرفا سیاه یا صرفا سفید می نمایند. اما زنان در فرایند تکامل جنبش دریافتند که گفت و گو با قدرت به طور مطلق نه خوب است نه بد. مهم آن است که این گفت و گو در فرایندی منطقی و حساب شده و با اتکا به واقعینهای ساختار قدرت و بدنه اجتماعی جنبش و برای اهدافی قابل دفاع انجام شود... تجربه دیدار با

خواهد شد. این فعالین ملی - اسلامی جنبش حقوق زن دارند با کرنش در مقابل رژیم اسلامی توقعات و انتظارات زنان را پایین میاورند. این حرکت و جشن پس از آن دارد به زنان میگوید، "سهام ما اینست!" رژیم اسلامی زنان را به مرگ گرفته است و فعالین حقوق زن به تب راضی شده اند. جالب اینجاست که تئوریسین های ملی - اسلامی به این واقعیت و نقدی که به این حرکت خواهد شد، واقف اند و پیشاپیش به استقبال آن رفته اند. نیما نامداری در سایت میدان زنان پس از تشویق فعالین زن و جمع بندی این حرکت بعنوان یک حرکت مهم و تاریخی مینویسد: "خلاصه کلام می توان به هنگام ضرورت از مطالبات حداقلی دفاع کرد بی آنکه تقلیل گرا بود."

اگر این حرکت تقلیل گرایی نیست، پس چه نوع حرکتی را میتوان و باید تقلیل گرایانه خواند؟ فعالین زن پس از تحمل سرکوب و تحقیر مداوم رژیم، با هم به مجلس رفته اند، در سالن انتظار تحقیر شده اند، عملا این جاهلین و مرتجعین از گور برخاسته را بعنوان نمایندگان مردم خطاب کرده اند، درخواست و التماس کرده اند، از امام، امام تر شده اند و ادعا کرده اند که اسلام حسینی و قرآن و فتاوی شرعی با حقوق زن تناقض ندارد، در پاسخ مجلس اسلامی لایحه را موقتا به کمیسیون پس فرستاده است. آنگاه جنجال براه انداخته اند و این اقدام را بعنوان پیروزی بزرگ و موفقیت تاریخی و تسخیر مجلس به خورد مردم داده اند. این حرکت را چه میتوان نامید بجز کرنش و سازشکاری که بنا به تعریف و خصلت حرکت، به تقلیل خواست ها و توقعات زنان و تضعیف

فعالین حقوق زن با استدلال های مختلف، از جمله: "این لایحه با فتاوی شرعی تناقض دارد." (خانم عبادی) از این آقایان استمداد کردند تا در این لایحه تجدید نظر کنند. حقوقدان های شرکت کننده قول دادند که حاضرند به نمایندگان در اصلاح لایحه، بویژه سه ماده مورد جدل، مواد مربوط به تعدد زوجات، صیغه و مهریه کمک کنند. بالاخره، لاریجانی، رئیس مجلس اعلام کرد: "با توجه به این که جمعی از شهروندان به ویژه زنان و نیز برخی علما نسبت به مواردی در این لایحه ابراز نگرانی کرده و نقدهایی را مطرح کرده اند" این لایحه برای بررسی دوباره به کمیسیون قضایی بازگردانده میشود. روز بعد هم در واکنش به جنجال "پیروزی" توسط سایت های مختلف، اعلام شد که این لایحه دوباره به صحن علنی مجلس بازمیگردد.

این اتفاق، پیروزی بزرگ، موفقیت تاریخی و ترس رژیم ارزیابی شده است. متأسفانه باید گفت که فعالین زن مجلس را به تسخیر درنیاورند، بلکه تحقیر هم شدند. از طریق استمداد و درخواست و قول دادن به اینکه خیال شلوغ کردن و جنجال ندارند، و قسم به اسلام و قرآن، قول و وعده برخی نمایندگان جناح دیگر را برای رای منفی به لایحه گرفته اند. در عالم واقعیت مبارزه سیاسی، این را چه باید خطاب کرد؟ توهم یا خود فریبی؟ شاید هم عوامفریبی؟

علیرغم تمام جنجالی که برخی فعالین حقوق زن و رسانه های همیشه پشتیبان دو خردادی ها به راه انداخته اند، این برای زنان و جنبش آزادیخواهی زنان حتی یک پیروزی ساده هم نبود، چه رسد به پیروزی تاریخی. این یک حرکت سازشکارانه است که در عمل نه به نفع زنان، بلکه به زیان آنها تمام

بدنبال حضور بیش از 100 نفر از زنان سرشناس، حقوقدان، روزنامه نگار، قهرمان ورزشی و هنرمند در مجلس اسلامی روز یکشنبه 10 شهریور، لایحه اسلامی-ارتجاعی خانواده از دستور صحن علنی مجلس موقتا خارج شد. این خبر را گروه های حقوق زن و برخی سازمان های سیاسی اپوزیسیون پیروزی بزرگ برای جنبش زنان و عقب نشینی مهم برای رژیم خطاب کردند. برخی آنچنان به ذوق آمده بودند که تیتراژ زدند: "مجلس در تسخیر نمایندگانی از فعالان زن" یا این واقعه را "موفقیت تاریخی فعالان زن" نامیدند.

### در عالم واقع چه اتفاق افتاد؟

پس از بالا گرفتن اعتراض علیه لایحه ارتجاعی تنظیم شده توسط دولت، زمانی که اعلام شد لایحه در دستور کار مجلس قرار میگیرد، گروه های مختلف زنان تصمیم به حضور در مجلس و مذاکره با باصلاح نمایندگان گرفتند. این فعالین در دسته های چند نفری با نمایندگان مختلف مذاکره کردند، برخی از نمایندگان حاضر به پذیرش آنها نشدند، از جمله نمایندگان زن. در گزارشی میخوانیم که این زنان بمدت طولانی، بدون هیچ توضیحی، در سالن مجلس معطل گذاشته شدند و بالاخره پس از اعتراض و تهدید به ترک مجلس، برخی از این خانم ها توسط تجری معاون کمیسیون قضایی مجلس پذیرفته شدند. خانم سیمین بهبهانی در این باره چنین میگوید: "هرچند که برای خود من برخوردهای این نمایندگان به ویژه در ابتدای ورود و معطلی های بی دلیل برخوردار بود اما عنبرخواهی ها و توضیحات مکرر آقایان تا حدودی خشم ما را کنترل کرد."

ما فعالین رادیکال جنبش آزادی زن، مانند همیشه، هر گونه کرنش و سازش را افشاء خواهیم کرد. و اجازه نمیدهیم تا خواست ها، توقعات و انتظارات زنان، بویژه نسل جوان را تقلیل دهند. افق آزادیخواهی و برابری طلبی افق حاکم بر جنبش آزادیخواهی زنان است. از این رو است که علیرغم کرنش فعالین، زنان هر روزه در کوی و خیابان با نیروهای سرکوب اسلامی در جنگ و گریز اند. هر چه فعالین سرشناس کرنش و سازش بیشتری نشان دهند، جنبش مقاومت توده ای زنان بیشتر از آنها فاصله خواهند گرفت. ما با تمام قوا برای افشای مقاصد سازشکارانه جنبش ملی - اسلامی خواهیم کوشید. جنبش مقاومت زنان را نمیتوان وجه مسامحه پیروزی دو خرداد قرار داد. خواست این جنبش آزادی بی قید و شرط و برابری کامل و واقعی زن و مرد است. این جنبش خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است. لذا چانه زدن بر سر اجازه همسر اول برای گرفتن زن دوم را تحقیر خود می داند. لغو تعدد زوجات، ممنوعیت صبیغه و لغو مهریه و شیربها که رابطه انسانی دو انسان را به یک معامله تبدیل می کند را خواهان است. این جنبش آگاه است که اسلام با حقوق زن سر آشتی ندارد و سکولاریسم شرط لازم دستیابی به آزادی و برابری است.

\* برگرفته از نشریه آزادی زن

## توهم به پیروزی یا خود فریبی ...

نمایندگان نشان داد که هنوز هم می توان در فضاهای عمومی کنش اعتراضی داشت بدون آنکه هزینه هایی فراتر از طاقت جنبش پرداخت. مهم فرایند برنامه ریزی و سازماندهی حساب شده و نیز تلاش برای اقناع حداکثری فعالان جنبش است... (نیما نامداری در سایت میدان زنان)

به زبان ساده این تحلیل دارد رهنمود میدهد که باید کلاه را قاضی کرد و سازش را اعتراض "سازمانیافته و منطقی" جا زد. فعالین ملی - اسلامی حقوق زن، دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواستند دارند جنبش حقوق زن را وجه مصاحبه قدرت گیری ملی - اسلامی ها و دو خردادی هایی که یک بار با دست خود گور خود را کردند، قرار میدهند. خرد روزمره میگوید: "آزموده را آزمودن خطاست." اما این فعالین باز دارند به جناح ملایم تر رژیم دخیل می بندند و از حالا دارند برای انتخابات آتی خود را آماده میکنند. تنوری اش را هم ابداع کرده اند، توجه کنید: "مجموعه این فعل و انفعالات نشان داد چرا بنیادگرایی اسلامی (و نه اسلام سنتی) خطرناکترین تهدید موجود علیه زنان است." اکنون حتی میان اسلام سنتی و قشری و "بنیاد گرایی اسلامی" تفاوت قائل شده اند تا این بار حتی ناطق نوری را هم به خیل معتدلین راه دهند. (به گزارش سایت ها از ملاقات با مجلسیون، گویی ایشان با حرکت سر مخالفت خود را با لایحه اعلام کرده است!)

## تکرار سناریوی نساجی کردستان در ریسندگی پریس

بنا به خبر دریافتی، امروز چهارشنبه ۱۳ شهریورماه، کارگران کارخانه ریسندگی پریس در محوطه کارخانه دست به تجمع و اعتراض زدند. دلیل اعتراض کارگران توطئه کارفرما است که مقدمه اخراج را فراهم میکند و با بهانه نداشتن مواد خام برای تولید کارگران را به مرخصی اجباری و بدون حقوق میفرستد. این تصمیم کارفرمای پریس طی بخشنامه ای به کارگران اعلام شده است. کارفرما میخواهد کارگران پریس را در حالی که ۳ ماه حقوق از کارفرما طلب دارند به مرخصی بفرستد!

کارگران این سیاست کارفرماهای نساجی را خوب میشناسند. لذا متحدانه خواهان پرداخت حقوقهای معوقه شان، پس گرفتن بخشنامه مرخصی اجباری و ادامه کاری کارخانه هستند.

### کارگران پریس!

شما بغل گورستان وضعیت کارگران کارخانه نساجی کردستان را ببینید. اتفاقی که دارد می افتد تکرار همان سناریو است. کارگران نساجی را هم به مرخصی اجباری فرستادند. گفتند حقوقشان را میدهند اما تا امروز بمدت ۴ ماه است که خانواده این کارگران را گرسنگی میدهند. قبلا کارخانه شاهو را با همین سیاستها عملا منهدم کردند. این سیاستی است که کارفرماها از ایران خودرو که سود نجومی دارد تا نساجیها در چهارگوشه ایران تا کشت و صنعت و غیره بکار میبرند. کارفرمای پریس فکر میکند نباید از کارفرمای نساجی عقب بیافتد. میخواهند شرایطی را ایجاد کنند که "وضع همه جا همین است". لذا کارگران بهتر است تن دهند. اخراج و بازخريد کارگران باسابقه و استخدام کارگر قراردادی با شرایط بدتر از موقعیت امروز شما هدفی است که دنبال میکنند. اعتراض تان را به اعتراض کارگران نساجی کردستان و دیگر بخشهای کارگری در سنج گره بزنید و متحدانه از مبارزات همدیگر حمایت کنید. کارفرماها یک سیاست واحد را در مقابل کارگران بکار میبرند. کارگران نیز برای مقابله با این وضعیت باید سیاست واحدی را اتخاذ کنند. ایجاد وسیعترین همبستگی کارگری با اتکا به حمایت مردم سنج راه پیشروی شما و شکست پلاتنوم فقر و فلاکت و بیکارسازی کارفرماها است که برای شما تدارک دیده اند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ شهریور ۱۳۷۸ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۸

## برابری زن و مرد،

## ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است.

## کردستان ایران "پدر" ندارد! دوران عشایر گذشته است...

میگرفت که خود او هم ناچار شد زیر فشار مردم بگوید "مرگ بر خمینی!" جناب غنی بلوریان و حزب دمکرات در این سناریوی مضحک سرافکنده و بسرعت شهر را ترک کردند. از آن زمان حزب دمکرات عطای جنوب کردستان را به لقایش بخشید. اگر هم دفتری جایی داشت از کمترین نفوذی برخوردار نبود. سنندج با تاریخ بعدی اش و تحت رهبری کمونیستها به سنندج سرخ تبدیل شد.

حال جالب است! بعد از قریب سه دهه کسانی پیدا شدند و تلاش میکنند برای این مردم "پدر" درست کنند. تاکنون خود حزب دمکرات چنین جراتی را بخود نداده بود. شنیده بودیم ناسیونالیستهای فاشیست برای مردم "مام وطن" و "پدر وطن" و اینگونه ترهات مذهبی و ایدئولوژیک درست میکنند. اما عنوان "پدر کردستان" یک اطلاق آگاهانه سیاسی ناسیونالیستی - دوخردادی است که قرار است رنگ سرخ و کمونیستی و سنت کارگری و اجتماعی در کردستان را زیر سایه ببرد. نتوانستند اسلام را در کردستان در یک ده هم پیاده کنند حالا میخواهند "پدر ملی" برای مردم بترانند. این البته سیاستی بود و هست که حزب دمکرات دو دهه پیش برد و شکست خورد. از برسمیت نشناختن کردستان بعنوان یک جامعه طبقاتی و لذا برسمیت نشناختن سازمانهای کمونیست و مبارزه طبقه کارگر تا دفاع روشن و علنی حزب دمکرات از بقایای خوانین و سرمایه داران کرد، از سربریدن پیشمرگان و هواداران سازمان

پیکار تا تحمیل جنگ به کومله، از خواندان قرآن در ابتدای هر برنامه رادیویی حزب دمکرات تا فحاشی ممتد علیه کمونیستها، از سازش و مذاکره با جمهوری اسلامی که در آن چند دبیر کل و کادر بالایش را از دست داد تا حمایت مستقیم و ضمنی از جریان دو خرداد و کردهای مجلس رژیم اسلامی، همه تلاش بیوقفه حزب دمکرات برای تبدیل شدن به "پدر مردم کردستان" بوده است. حزب دمکرات در تمام این سیاستها شکست خورد اما امروز ناسیونالیستهای کرد و دو خردادها، که از "ناپیگیری حزب مشارکت اسلامی" مینالند، دارند این نوار را برای مردم میگذارند و حزب توده هم آن را با اشتیاق تکرار میکند. و چرا که نه؟ اگر غنی بلوریان که به توده ای هم شهرت داشت "پدر کردستان" باشد، لابد امثال کیانوری و صفر قهرمانی هم "پدر مردم ایران" میشوند! هر دو و هر کدام در مقاطعی و به فراخور حالشان طرفدار خمینی و رژیم اسلامی بودند. در و تخته به هم چفت میشود!

و اما امروز غنی بلوریان چه میگوید؟ او از حکومت عشیره ای کردستان عراق دفاع میکند. مدافع "فدرالیسم دمکراتیک" یعنی حکومت عشایر و اسلامها و قوم پرستان است. یعنی همان سیاست و پرچمی که شاخه های مختلف حزب دمکرات کردستان ایران دارند. هنوز و همراه با حزب دمکرات چشم امیدشان به آمریکا است تا شاید چند صباحی نقش "مام جلال" و "کاک مسعود" را بازی کنند. حال که اسلام در کردستان حناش بیش از هر جای دیگر بیرنگ است، چرا دست در انبان عقب مانده ترین

عقاید عهد عتیق و مناسبات عشیرتی نبرند. اینها البته آرزوهای برباد رفته و نستاژی است. آرزوهایی که همواره سرشان به دیوار سخت واقعیات اجتماعی و طبقاتی و انکشاف جامعه کردستان بعنوان یک جامعه سرمایه داری خورده است. نه فقط در دوره انقلاب، بلکه همین امروز و هر زمان که تناسب قوا به ضرر جمهوری اسلامی برگردد، در کردستان ایران بیش از گذشته پرچمهای سرخ کارگر و کمونیسم بالا خواهد رفت. بهتر است حزب دمکرات و "کاک غنی" قید "پدر کردستان" شدن را بزنند و تا دیر نشده فکری به حال همان مهاباد و اطراف آن بکنند که دیگر همان توان و نفوذ

سابق را نیز از دست داده اند. جامعه دارالمجانین نیست، جامعه و جنبشهای طبقاتی آنچه را بدست میگیرد و حول آن جمع میشود که نیاز مادی و تاریخی اش را جواب دهد. حزب دمکرات حتی بعنوان سخنگوی بورژوازی کرد موقعیتش بسیار وخیم تر از ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. حزب دمکرات با چرخش به فدرالیسم و سردرگمی مفرط رهبری آن به جریانی کم تاثیر در رویدادهای سیاسی تبدیل شده است. جای خالی این واقعیات اجتماعی را با اطلاق القاب عشیرتی و پدرسالار و ارتجاعی نمیتوان پر کرد. ناسیونالیسم کرد مانند همیشه آب در هاون میکوبد. \*

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

### تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران  
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

#### در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

## تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس



## کردستان ایران "پدر" ندارد! دوران عشایر گذشته است

سیاوش دانشور



سیاستش، نمیرسد که سیاست "کاک غنی" و حزب دمکرات در فردای قیام ۲۲ بهمن و به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی در قبال رژیم چه بود! اینجا فقط به یک نکته اشاره میکنم که البته در مورد حزب دمکرات کردستان ایران مسئله جدیدی نیست.

در آستانه انقلاب و با گسترش مبارزات مردم علیه رژیم شاه، حکومت سلطنتی ناچار شد که زندانیان سیاسی را آزاد کند. در آن دوران، برخلاف امروز، زندانی سیاسی اسطوره ای در ذهن نسل جدید و انقلابی بود. هر زندانی آزاد شده با استقبال وسیع مردم روبرو میشد و در شهرهای مختلف از زندانیان بعنوان رهبران و افراد صلاحیتدار در جامعه نام میبردند. نفس زندانی بودن کافی بود که فرد را در عرش سیاست بگذارد. اما این دوره توهم که خود از محصولات انقلاب بود بسیار زود سپری شد. بویژه در کردستان ایران ابدای جانی باز نکرد. آنها که احترامی داشتند تنها بدلیل سابقه زندانشان نبود بلکه بدلیل مواضع سیاسی شان و بویژه همراهی شان با مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی بود. چون دینامیزم انقلاب میلیونها نفر را به میدان سیاست پرتاب کرد و بسرعت نسلی از کادرهای قابل و انقلابیون مبارز تحویل جامعه داد که متأسفانه بیشتر آنها توسط رژیم اسلامی کشتار شدند.

حزب دمکرات کردستان ایران که تاریخاً در منطقه جنوب کردستان پایگاهی نداشت، و حتی

اخیراً سایت ناسیونالیست و شبه دو خردادی "تهیه" گفتگوهایی با غنی بلوریان زندانی سیاسی سابق زمان شاه و عضو قدیمی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران انجام داده است. هدف از این یادداشت کوتاه وارد شدن به اظهارات ناسیونالیستی غنی بلوریان نیست. نکته لقبی است که سایت "تهیه" در مقدمه این گفتگو به غنی بلوریان یا بقول این سایت "کاک غنی" بعنوان "پدر کردستان" داده است.

این سایت از جمله مینویسد؛ ("غنی بلوریان" پدر کردستان ایران است. از یادگارهای حکومت خودمختار کردستان ایران به ریاست "قاضی محمد" است و به همین جرم نیز بیش از 24 سال در زندان شاه ماند و با سرنگونی شاه در سال 1357 از زندان بیرون آمد و به کردستان بازگشت. در سالهای اول انقلاب شناخته شده ترین رهبر حزب دمکرات کردستان ایران بود. مردم "کاک غنی" را بیش از دیگران می شناختند. در یورش ها و سرکوب های دهه 60 ناچار به جلا وطنی شد و اکنون در چند نقطه پایگاه دارد. از جمله در کردستان عراق. او را با زحمت بسیار پیدا کردم. می خواستم در کوران حوادث و سرکوب های جدید در کردستان که حالا دیگر جبهه مشارکت اسلامی نیز در جلسه هفتگی رهبری خود نسبت به آن حساسیت نشان داده، بدانم در گوشه ای از میهنم چه می گذرد. چه کسی مطلع تر از بلوریان؟ که همه گذشته را می داند و هم در جریان حوادث کنونی کردستان است.)

تمام حقیقت این مقدمه البته همان سابقه زندانی بودن در دوره شاه است. اما این سایت و مصاحبه کننده، طبعاً به دلیل جایگاه و

ناسیونالیستهای کرد از آنجا که مثلاً سنج و سقر در ماجرای قدرتگیری کوتاه قاضی محمد در مهاباد همراه با این موج نرفتند، مردم این مناطق را با زبان لمپنیستی مورد خطاب قرار میدادند. حزب دمکرات تلاش کرد از "مقام" زندانی سیاسی قدیمی اش، آنهم یکی از معدود زندانیانی که دوره طولانی در زندانهای رژیم سلطنتی بودند، برای باز کردن جای پای خود در سنج و کلا جنوب کردستان استفاده کند. اگر درست خاطرمان باشد اوائل سال ۵۸ بود که خبر از هر سو پخش شد که غنی بلوریان همراه با پیشمرگان حزب دمکرات بطرف سنج در حرکت است. قبل از ورودش خبر پخش شده بود و تلاش شد عده ای را بسیج و به استقبال "کاک غنی" ببرند. بالاخره غنی بلوریان همراه با صف طولی از پیشمرگان حزب دمکرات وارد سنج شد و در میدان اقبال که جای سخنرانیها و میتینگها بود حاضر شد. او تلاش کرد بعد از چند دقیقه همان سیاستهای حزب دمکرات کردستان ایران را - که در آن مقطع با رژیم اسلامی و شخص خمینی در تلاش برای معامله و بند بست بود و نیروهایش ستون ارتش را تحت عنوان حفاظت از پادگان اسکورت کرده بود - با مردم صحبت کند.

"کاک غنی" که تعداد زیادی فکر میکردند این "اسپارتاکوس" حالا میخواهد چه بگوید شروع کرد به تمجید از خمینی؟! حرفش از دهانش درنیامده بود که از هر سو مردم انقلابی و کمونیستهای سنج شعار "مرگ بر خمینی" را سر دادند. داشت اوضاع متشنج میشد و فحش دادن به غنی بلوریان بالا

صفحه ۱۷

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید!

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه

(شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!